

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234641

UNIVERSAL
LIBRARY

کتاب صحیح البیان در تحقیق مسائل سعوی رمضان تصنیف افضل فضلاء جوان
اکمل کملاهای دوران جامع علوم عقلی و قلبی مولوی حافظ محمد شوکت علی سندھی

کتاب المستوعب و خطه السعوی

حسب فرمائش مصنف تمدد و الاثان عالی منزلت بلند مکان سلاطین اللسان
بمعجم فراوان و کوشش بی پایان باوان سعید و اوقات سعید در ۱۹۱۱ء

کتاب علوم خالص محمد عارف بخش خان صاحب طبع پور
در سن ۱۳۱۱

بفاسو گنداشتمند آیدت باز در نشوری و بحال آب ن خوطر آتش خاطر ان سر پاجدال غواص معانی تنگد یا سنجی
 آتش ن غار جهل فساد و از بار افکن قصر دعوت و نداد به نوسن اسامه عدالت به پیش در کان شهادت بیگانه که علم و
 منت نشین چار باش فضل سلطین به معنی که بدن افتد این و الا در نگاه و بر روی آب پاشی سقای عطایش کاسه که احتیاج برود
 دارنده و الا شکو سیکه غلغلان قصه و دست آیهت منان جلدت شوکت کار بر و دانش دستار شجاعت در شنیدن زمان
 ردای لایسته ایمان به شنش و ملک مسابان چه در خفا طول فکاران در رفت گستر بحال خسته دلان زبند زنده اصلاح فرمود
 چار باش کسان مولانا انظر و استادنا الامم مولانا الحاج ابوالکاتر کن الدین محمد المرحوم بولوی قراب علی الکسوی
 لازال علی و سلسله شریفه تعقیب ما یارج باطنه لازلی معتصم الکرانشت قبول بران نه در خسته نشود و او که نظر حاجت لطفت
 آن مکنند چه میند و بر باشد مصرع اقبول فی زبیری غر و شرف به در شمای تحریر این عجا و نافع و ظفر تالیف این علامه باز هم شرح
 و تحریر رساله صامه و طی بزبان تازی کردیم آن را می بانوار الهدی فی تحقیق الصلوة الوسطی نمودم و در اینجا که آن
 تازی بود جولان نمود و زیور سبقت و اتمام بود و پیشه و منبرال انستام خرامید درین ساله شسته کلام است طوالت سینه و در تحقیق
 نیز صحیح و معنی به کار بغایت رسانید و گفتا بر ذکر به سبب حقه اهل سنت و جماعت نکردیم جایز است بر سبب سبب
 نیز نقل نمودم و در ایاتیکه درین مجاله پیرایه تحریر پوشیدند از سخات زینت منقحی و از شایسته تصنیف بر سر است که درین عالمه
 سمت تر قمر یافتند از عدالت وضع معری و از آن تر ضعف محاسن این ساله کشف مستورین وجه سجور
 نام نهادیم و چون کشف مرتب کردیم همانا شرح فی المقصد و متوکلا علی الله العیون و مقدره در بیان معنی سجور
و حکم خوردن آن باید دانست که سحر یعنی لغت مانای را گویند که پیش از صبح صادق باشد فی القاموس و السحر
 الصبیح فی اخبار الصالحین محمد بن عبد القادر الرازی و السحر بینه ارج نقول الفقیه سحر اذ اورد سحر بینه که فی منتخب
 سحر یعنی بن پیش از صبح در صطلح شرح عبارت است از سحر که در شرب چنانچه در کتاف و وقایه مذکور است بواسطه سحر
 من اللیل و در فتاوی عالمگیری مزبور است و وقت آخره ایام الف الفقیه ابواللیث بواسطه سحر از سحر که فی شرح الوالیج
 و گاهی سحر اطلاق میشود بطعام سحر و آن وقت بخوردند گاهی بزور درون سحر نیز اطلاق می یابد که جمع الی الیه الفقیه فاشتم
 اقولون لغت السحر فی المدونه الطعام الذی یوکل فی ذنابک و هو السحر و ایضا یقولون السحر سحر المقصود منه ان کل
 السحر سحر بمعنی السحر و سحر لغت او ان سحر نامی عبارت است از چیز آیدت سحر سحر یعنی فی القاموس سحر کسب و یا سحر به و
 مختار الصلح و السحر الفی سحر بمعنی السحر سحر بالفتح طعام سحری فی مجمع البحار هو بالفتح ما یسحر به من الطعام و الشراب
 و فی المرقاه شرح مشکواة الروایة المخطوطة عند المحققین فی سحر اسمین و هو ما یسحر به و فیها ایضا فی مقام آیه و السحر یوکل فی السحر
 و هو السحر لا یسحر من اللیل فی النهایة لابن النایب الخیری فاما علی نعمت او سحر عین فی الروایة فهو اسم لما یوکل و فی البحار الوالیج
 و السحر یوکل فی السحر و السحر لا یسحر من اللیل و سحر یعنی مصدر فعل سحر جمع البحار و بالفتح المصدر و الفعل

چون از تحقیق معنی سحر و سحر فراموش یا فهم نکتون به بیان حکم آن مبادرت می نمایم بدانکه سحر خوردن برای وزه داران
 مستحب است چنانچه در مرقاة شرح مشکوٰه از ملا علی قاری در ذیل حدیث سحر و افغان فی السحر بر که چنین مرقوم است امر
 مذکب کما اجمعا علیه در شرح مصابیح است الامر فی قوله صلی الله علیه وسلم تسحر المذنب والاشجاء فی الکربانی شرح
 صحیح البخاری قال بن بطال السحر یحب للاثم علی تارکة فی شرح النووی علی صحیح المسلم و اجمع العلماء علی استحبابه و انه
 یسیر الواجب فی البدایة ثم التمسح مستحب لقوله صلی الله علیه وسلم تسحر و افغان فی السحر بر که ذی العالمگیریه المستحب
 ذی البهر الرائق التمسح ثابت فاختلف فی تفهیم تسحب و نزل بعضی علماء سنت کدهت و دلش حدیث تسحر و افغان فی
 السحر بر که سنت و ذی البهر الرائق قبل سنت ذیله یسیر یسیر ایاها و تسحر و افغان فی السحر بر که اگر گویند که امر برای
 وجوب است پس خوردن سحر واجب باشد مستحب و سنت کما قالوا لکوم کلبیت این یعنی که امر برای وجوب است غیر مسلم
 است چه اقسام متبصر علی ای اصول بسیار است کما یطهر بالرجوع الی الکتب الاصولیة و اینها امر برای مذکب و استحباب است
 بر تبصریح بسیاری از شرح کما یطهر سابق یا برای سنت است بر تلویح بعضی از علما و قرینه عدم وجوب وصال است
 از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در باب سحوم مروی شده و شیعین هم خوردن سحر سنت و مستحب می انگارند چنانچه
 در جامع عباسی مولف بهما الدین عالمی در ذیل شایبی که کفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت است چنین مسطور
 است پنجم سحر خوردن و هر چند بطبع مجز و نیک تر باشد ثواب آن بیشتر است و در صدقیه المتقین فی معرفه حکام الدین
 مذکور است در سحر خوردن اگر در شری از آب یا خرم باشد خصوصاً در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار
 کشد مجوزی یا اندک آبی در آن ترکند آنکفایند کشف اول در بیان فائده مقرر کردن سحر
 باید دانست که شایع علیه الصلوة والسلام مصابیح و فوائد کثیره در خوردن سحر مقرر داشته اگر چه ببطور آرام
 سرشته کلام اطولت آنرا گردانم لهذا سبیل اختصار بر فوائد عدیده آنکفای و زرم اول آنکه از خوردن سحر روزه
 و اران را قوت و توانائی هر روزه و شستن حاصل آید و این طعام سحری قائم مقام طعام چاشت باشد کانی الکربانی
 و المرقاة و ترمذی این معنی حدیثی وارد شده است چنانکه در کشف حدیث خواری و سنت دوم آنکه در سحر خوردن
 اتباع و پیروی حضرت انبیا علیهم السلام متصور است چه سحر خوردن طریق این هم حضرت بوده است کما جانی الحدیث
 الذی فی کشفه ذی نظر کما یطهر بالرجوع الی الحدیث الاخر لاتی فی محله سحوم آنکه در سحر خوردن فرق میشود میان
 اهل کتاب و اهل اسلام زیرا که بر اهل کتاب بوجوب کردن و خواندن نماز عشا اکل شرب و جماع و غیر ذلک حرام بوده و
 بر مسلمین هم در ابتدای اسلام حرام بود چون خدا می تعالی از غایت لطف و کرم بر امت موحده آنحضرت صلی الله
 علیه وسلم دخت اشیا می مذکور و تا صبح صادق حلال فرمود پس در خوردن سحر مخالفت با ایشان که صریح مقصود
 و غایت مطلوب است حاصل میگردانم این مخالفت قائم مقام کسب میشود و موید این باب حدیثی هم از عمرو بن العاص

رضی الله عنه و غیره مروی گشته که مسیحی ذکر کردی کشف الاحادیث انشا الله تعالی فانتظره مفتشا چهارم آنکه در سجده
خوردن ثواب سحر نیز می رود و دعا و ذکر استغفار درین وقت شریف که وقت نزول رحمت کامله و تعالی شانه و رحمت
و استغفار است حاصل میشود و جنبا بخیزد کتاب حج الاسلام مذکور است که دعا در وقت سجده و در وقت افطار استجاب است
که زمانی در شرح بخاری و تودی در شرح مسلم میگویند که این وقت وقت نزول رحمت و استجاب استغفار و دعاست اجاب
و آثاری که در ثواب سحر نیز می رود دعا و استغفار در ذکرین وقت عین دار و شوره در محل خود ثابت و نماز گذر خوف طاعت
نمیداشتم سبیل تقصا ذکر آن می بردم که مختصری از آن این است که در حجه الاسلام میگویند در حضرت هر که در وقت
سحر روی سوی آسمان کند و یازده بار بگوید یا الله الا هو ای القیوم القائم علی کل نفس یا کسبت حق تعالی نظر رحمت و یا
بگوید کشف دوم در ذکر وقت سحر خوردن بدانکه وقت سحر تقسیم بدو قسم است اول وقت جواز دوم
وقت استجاب اما وقت جواز پس از ششم حصه آخر شب است تا طلوع صبح صادق بنا بر احوط یا استثناء آن بنا بر اینست
ارفق علی خلائک الراءتین و این مشتبه در امر است یکی ابتدا در دوم انتها در یک را بدلائل بر زمین ثابت
میگردد اما اثبات اول پس بدین گونه است که سور سحری را گویند که وقت سحر بخورند و سحرمانی را گویند که قبل از سحر
سعادون باشد و بنا بر تحقیق صاحب کشف و ملا علی قاری شارح مشکوٰه و فقیه ابوالولیت قبول گفت مگر یکی صاحب
بحر الرائق زمان مذکور ششم حصه شب است و تحقیق این هر دو مقدمه که منعی آنها گذشته پس از مجرب این هر دو مقدمه نتیجه
بر آمد آنچه که پیش از سدس لیل محمد داخل در طعام سحری خواهد گردید و خوردن آن از واره استجاب و نیت پابین خواهد
گذاشت و بصیر بما قلنا ما قال شیخنا محی الدین العربی فی الفتوحات المکتبه و اکل قبل نكاح فلیس بسحر و انما هو کلامی کلومی
و زید اگر در آنچه بعضی اکابر بعضی مسائل خود در باب اول وقت سحر میفرمایند که اول وقت آن بعد نصف شب است
در کتابی ندیده ام از تعریف سحر و سحر که درین پیش نقل عباد کتب گذشته و خود آن بعضی اکابر در همان رساله در تعریف
سحر و سحر مثل آن عباد از کتب آورده جمله وقت سحر همان از سدس لیل تا فجر مستبیط میگرد و دوران رساله در مقام میگوید
گفته اول وقت آن بعد نصف شب است استناد آن از کلامی کتاب نیارده و عبارت شیخ ابن عربی که آنها از فتوحات
گرفته اند صریح در خلائک این معنی است اما اثبات امریالی پس باید دانست که عمده ترین اصل درین باب آنکه هر کس
و اشرار و ابی آخر است لذا اولاً به تفسیر آیه تمییز نکات لطیفه و مسائل مستنبطه از آن و شان تر و دلش می بردارم
و ثانیاً مذاهب مختلفه که در تعیین آخر وقت سحر و وقت شده اند ذکر میکنم و ثالثاً تحقیق صبح صادق که جزو آخر سحر
و جز اول صوم است بیان میسازم اما بیان امر اول پس بدانکه حق سبحان تعالی در باب صوم فرموده که کلوا
و اشربوا حتی یتبین لکم الخط الابض من الخط الاسود من الفجر یعنی بخورید و بنوشید تا آنکه ظاهر شود برای شما رشته سفید
از رشته سیاه که از فجر است بدین آیت مراد از خط ابض یعنی سفید است که ظاهر میشود در کرانه آسمان جنوباً و شمالاً و آن

در ابتدا راسته خط درازی باشد پس عرض منتهی میشود اما تا فائز آید میگردد و تا یکی بان لاصح نمی شود و این را صبح
 صادق گویند و همیشه آن اصادق از آن است که بعد از آن تاریکی واقع نمی شود و در وقتی فجر در ساعت بیست و یکم میگردد و
 در وقت طعام و شراب جمیع جسام گرم میشود و در وقت غشا و تراجیح و توجیهی ماند و وقت فجر و عمل می شود و از آن
 این امگنم برای نماز فجر در همین وقت بود و مراد از خط اسود سفیدی است که ظاهر میشود و در کوزه آسمان شرقا و غربا و
 مستطیل و طویل میگردد و در عرض منتهی میشود و مثل دم مرگ بود و باز مقدس تاریکی میگردد و آن را صبح کاذب گویند و
 قسمیه آن کجای از آن است که بعد آن تاریکی می آید و سیاهی شب به ستور میگردد و در این وقت صامم طعام و شراب
 و جمیع جابرت و وقت نماز غشا و در تراجیح و توجیهاتی میماند و وقت فجر و عمل نمیشود و از آن بلال برای وستی اسباب
 نماز فجر و دیگر امور مناسبه آن در همین وقت بود پس خداوند عزوجل در این آیه صبح صادق را بدو رشته سیاه
 و سفید تشبیه داده قال ابو عبید علی ما نقل عنه النوفی الخط الابیض الخط الاصدق و الخط الاسود لللیل و الخط الوبان
 و بعضی تفاسیر سطور است که شبی صبح صادق و خط ابض ظاهر است چنانکه سفید صبح و تاریکی ظهور با یکدیگر باشد اما
 رشته بعد از آن منتهی میگردد و در کوزه سیاه بود و در فلما انصارت لسان سفید و لاج من الصبح خط انار انما تشبیه صبح
 کاذب با خط اسود است یعنی این رشته سیاه که قبل از فجر نمایان میشود مثل خط و نین و بار یکدیگر باشد که خطی مقابل اطلاق
 خط البته بر آن جائز می تواند شد و چون در خط ابض که مشبه به است اهبانی و العباسی بود و لهذا او تعالی شایسته
 من العجا را شاد کرده بیان فرمود که مراد از آن رشته سفید فجر است این توجیه را در وقت است که بن باینه باشد و باید
 دانست که حضرت باری عزوجل در این مقام بیان فرمود که مراد از خط اسود چیست زیرا که بیان خط ابض قرینه و ضمه
 است بر آنکه مراد از خط اسود اولی است و اگر تمعینیه باشد حاصل معنی این است که آن رشته سفید جز بعضی
 فجر است زیرا که فجر مشتق است از زمانی که تا طلوع آفتاب می باشد پس رشته سفید که اول ظاهر میگردد و البته بعضی جزو
 نخستین آن خواهد بود و قبل از ذکر من العجا آیه که میباید قبیل استعاره بود چون من العجا زیاده شد از استعاره خارج کرده
 حکم تشبیه پیدا کرد چنانچه رأیت اسد العجا زود بعد زیاده کردن من همان سخن تشبیه شد فی المارک قوله من العجا
 من باب الاستعارة و صیه تشبیهها لیلها کما ان قولک رأیت اسد العجا فاذا زوت من فلان صح تشبیها و فی
 البیضاوی و دیگر خراج من الاستعارة الی التمثیل و فی الکاشف فان قلت ان فلان من باب الاستعارة من باب
 التشبیه قلت قوله من العجا خبر من الاستعارة کما ان قولک رأیت اسد العجا فاذا زوت من فلان صح
 تشبیها اگر کسی گوید که در علم بیان بیان شده که استعاره المانع از تشبیه است پس من سبحانه و کما و زیاده فرمودن
 فلان من العجا که محبت آن آیه که زیاده استعاره خارج شده و تشبیه داخل گوید که نام نموده است گویم درین نکته
 است که یکی از شرائط استعاره این است که قرینه عالی یا معالی بر آن دلالت داشته باشد و درین جا قبل از ذکر

من الفجر حتى يركب دال تعيين مراد از خط ابيض و خط اسود است يافته نى شود هر گاه كه قرينه كذا يه مفقود بود حتى سبحان و
تعالى فقط من الفجر زياده فرموده تا از استعاره خارج شده و تشبيهه دخل كرميدنى الكشاش فان قلت فلم يدرك الفجر حتى
كان تشبيها و لم يقتصر على الاستعارة التي هي المبلغ من التشبيه و اوضح في الفصاحة قلت لان من شرط الاستعارة ان يلى
عليه الحال الكلام و لو لم يذكر في الخبر لم يعلم ان الخطيب استعار ان فزيعه لكان تشبيها بلغيما و خرج من ان يكون استعارة اگر
گويند كه با وجود چنین بیان واضح چگونه بر عدی بن عامر مشبه شد حتى فعل فعل كهارى عنى الرواية المشهورة انه قال عمدت
الى عقالي من ابض و اسود فجلتسا و سادى فقلت اقوم من الليل فانظر اليها فاقبض اليها ابض من ليلها فلما اجبت
غدوت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخبرته فخصك قال ناك بعض القفا و في بعض الروايات ان كان سادى كعبتيما
انما ذكرا بيانها و هو اول الليل نحو ابش ابن سبت كه عدى بن حاتم از قيد من الفجر غفلت واقف شده تا آنكه سادى را بر
ندكور كرد و اينجا است كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم ارشاه فرموده انك اعرض القفا و اين كالمه است كه بان استدلال
ميكند بر بابت شخص فقات و انماى او كه ذى الكشاش المدارك الزاهدى و الاحمدى الكبيرى نمايه كه در معنى
عرض و سادى بچند بوجه آورده اند **اول** مختار قاضى عياض تا كى است و آن است كه چون عدى خطيبين را كه
او سبحانه و تعالى بدان اراده بيل منهار كرده زير و سادى خود بنماه پس گوياد سادى او پوشنده و كيه بنده خطيبين
عياض و پنهان گرديد هر گاه و سادى عاين شد قفا نيز بعضى خواهد شير و سادى بقدر صاحب سادى ميباشد و او هم
كنايه از عبادت است منوهاست كه كنيه از فرقى است بسبب كثر خرد بيش تا عملج به بيان خطيبين شذيان بر ذوق
قاضى منكر شده است چهارم آنكه مراد بوساده نوره است يعنى نوم او بوسايت محمد چه آنكه مراد بوساده بيل است يعنى هر گاه بنما
ظاهر نگردد و كيه بظاهر شدن عقا لان بيل طول خواهد بود و نوم شير خواهد گرديد و مختار و صواب از اين توضيحات
توضيحه مختار قاضى است في شرح النووى على المسلم قوله صلى الله عليه وسلم ان و سادى اعرض قال القاضى مناهان
جعلت تحت و سادى اعيطلين الذين ارادوا الله تعالى و هما الليل والنهار بوسادى كليلهما و بنظيرهما و عينه يكون اعنيا
و بنى معنى الرواية الاخرى في صحيح البخارى انك اعرض القفالان الذى يكون بوساده يكون عظم قفا و من سبت به
بقدره و يعنى الرواية و انك القاضى قول من قال انه كنيه عن العبا وة ا عين لسن لكثرة كالي الى بيان اعيطلين و قبا بعضه المراد
بالوساده نوم اى ان نومك كثر و قيل اراد به الليل اى من لم يكن النهار عنده الا اذا بان له العقالان طال ليله كثر نوم
و الصواب ما اختاره القاضى و انما علم در بعض روايات صحيح آمده كه من الفجر عند زول كرميه ذكره و انزل كرميه
ليس من صبوت اگر عدى بن حاتم را اشتباهاى بود بعبس ياش و آن روايت اين است كه در صحيفه بنى كاشان
و تفسير احمدى مذکور است عن سهل بن سعد الساعدى انما زلت و لم تنزل من الفجر و كان رجالا و ارادوا ان يصوم
رابطا احد من في حيايه الخطيبين و الخطيب الاسود و لا يزل ياكل ويشرب حتى يتبين له فنزل بعد ذلك من الفجر فغسلوا منه

یعنی بدهک لیل و النهار و درین روایت اشکالی رومی بر آن لزوم تاخیر بیان است از وقت حاجت بخیر
 جایزانه پیشه اجتناب است از این قسم منتهی المقصود و جواب این اشکال آنست که تاخیر بیان بر دو قسم است اول تاخیر
 بیان از وقت خطاب لزوم تاخیر بیان از وقت احتیاج اما قسم ثانی پس بالاجماع والاتفاق باطل است بحکم
 بصری جوهرش زرقه اما اهل سنت و جماعت پس احمدی نقل اعم البیضاوی چنین مذکور است لانه فی کونه من رمضان
 یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح الا من نزدیک شیعیان پس در منبع الصادقین مسطور است اگر تاخیر بیان
 از وقت حاجت لازم می آید و این باطل است باجماع ائمه اما قسم اول پس در آن اختلاف است میان علما اکثر کلمیز
 و فقها و ابوعلی و ابو الحسن عسکری و ابو اسحاق ثمالی گفته اند که تاخیر بیان از وقت خطاب هم جائز نیست و دلیل ایشان در
 ضمن سوال معلوم شده پس نزد اینها حدیث مذکور در جمله صحت نه پوشیده است و بعضی شکلین مثل اشاعره و انصار بر اینستیم
 الجمله تاخیر مذکور را جائز می پندارند و دلیل ایشان آیه مذکور است چه در اینجا در صورت تاخیر نزول من العجر که مفاد رویت
 صحیح است تاخیر بیان از وقت خطاب لازم آمده تا آنچه قائلش بعدم جواز تاخیر مذکور است لال بلزوم است کرده چون
 آنکه در صورت تاخیر بیان از وقت خطاب فائده اینست که مخاطب در جواب خطاب از آن نمیدانست و مستعد بر آن گردید که
 وقت بیان پیش بر او پس مخاطب برین غرض مشتاق و ماجور خواهد بود و چون لایزم العتب و اشاعره که تاخیر مذکور
 را جائز میدانند گویند نزول آیه مذکور بدون من العجر قبل از دخول رمضان بود و در تاخیر بیان از وقت حاجت لازم
 آید و باطل بالاجماع لما عرفت و از اینجا است که در تفسیر احمدی نقل اعم البیضاوی چنین میگوید ان هذا التوجیه لا یصح
 الا ان یکون قبل دخول رمضان لانه فی کونه رمضان یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح و در حدیث
 میگوید جائز است که نزول این آیه بدون قی من العجر در رمضان باشد و معذرتا تاخیر بیان هم از وقت حاجت لازم ناید
 و توجیه آن بدینگونه است که مراد از جنبلین نور صبح و تاریکی شب است و این معنی در میان عرب مشهور و معروف بود
 لهذا خداوند عزوجل گفتا بر شهرت فرموده از اظهار قید من العجر سکت و زید و هرگاه که بعضی مردم مشتاقی واقع شده
 تصریح بذر آن فرموده از آنکه اشتباه کرد چون از بیان نکات و اطراف که تعلق بدین آیه دارد فراموش یافتند اکنون
 شان نزول آیه که می ذکر میکنیم در تفسیر زایدی و احمدی چنین مذکور است که صرمه بن انس غنومی رضی الله عنه فی الکسیر
 قد خلفوا فی اسمه فقال معاذ اسمها کوسره و قیل البیر اسم بن صرمه و قال الکلبی ابو قیس بن صرمه و در بعضی نقلیه خطیر
 فقیر چنان رسیده ابی قیس صرمه بن انس بن صرمه بن مالک بن عدی الغنوی بهر صورت شخصی من جماعه اصحاب رسول
 علی علیه السلام افلاس گرفتار بود و آنچه تمام روز از مشقت و محنت حاصل میکرد و هنگام شب از آن طعام میامیاخته اتفاقاً
 روزی در ماه رمضان تمام روز در محنت خود بکاری مشغول بود و وقت شب از غایت کسالت و کاهلی که داشت بدون
 خوردن طعام خواب افت و با شدت جمع کسل و کاهلی صبح آن روزه داشت چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم

رویش ملا حظ فرمود و هر چه آنها ضعف و نفاست دریافت و رخ او را حالت اصلی متعبدیده از بسبب تغییر حال
استفسار کرد صحابی مذکور بپایه عرض ساینده که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم تمام روز در نخستان فلان کار میکردم چون نیت شام
خانه آمد ما اهل عیان پیش من طعام آرند چون اندکی در شد خواب بر من غلبه کرد بخواب رفتم پس اهل بیت من چون بیدار شدند
مرا بفرمودند که درین وقت خوردن و آشامیدن حرام شده لهذا بهمان طعم فرمای آن روزه داشته مقارن اینحال آنکه مذکور بنال
شد و خوردن و آشامیدن تا وقت صبح مباح گردید پس باعث اباحت اکل و شرب صحابی مذکور گردیدند چنانکه باعث اباحت
جماع حضرت عمر رضی الله عنه بودند و قصه آن معروف و مشهور در کتب تفاسیر و احادیث و مسطورست و در صحیح بخاری
قصه نزول آیه مذکور در حق صحابی مذکور برین طور مسطورست عن البر اقال کان اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم اذا کان
الرجل صائماً یحضر الافطار فقامت نس ان یفطر لم یکل لیل و لا یوم حتی یرسی وان قیس بن صرته الانصاری کان صائماً
فلما حضر الافطار انت امرأته فقال لهما عندک طعام قالت لا ولكن اطلق فاطلب لک کان یوم یعمل تغلبت عنیاه
فجارت امرأته فلما رآ قالت صدک فلما انصف النهار شی علی فیند کرد او ذلک النبی صلی الله علیه و سلم نزلت آیه
احل لکم لیله اصیام الریش الی مساکم الایه ففرحوا بهما فرحاً شديداً فزالت و کلوا و بشره بواجب تمیین لکم الخیط الابيض من الخیط
الاسود و فرموده مان در حق مطهر بن جبیر نازل گردید و قصه آن در تفسیر منج العصاد قین از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که از اصحاب سید عالم که او را مطهر بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود روزه گرفت چون محل افطار رسیدن او
طعام دیز زد او آورد و او قبل از افطار بر روزه رفت و چون روز شد بخبر خندق حاضر شده در انشای روز به پیشش گردید
رسول صلی الله علیه و سلم چون او را بیدار رفت فرمود و حق تعالی این آیه نازل ساخت اتمی چون از میان شان نزول آیه
مذکور فراغت دست داد اکنون بزرگ مسئله که ازین آیه که بیه ستفاهنگردی برداوم باید دانست که این آیه که بیهالات میکند
بر آنکه جنابت اتم از آنکه جماعی باشد یا احتلامی و معلوم باشد یا مجهول متافی صوم نیست و تاخیر غسل عمل و سهو و کون غیر
عذر تا فجر جائزست همینست در سبب جاهم صحابه و تابعین و اکثر فقها و محدثین اهل سنت و در سبب شافعی مالک و احمد
و ابیحنیفه و صاحبیه و توجیه آن بنا بر آنچه تفسیر کبیر احمدی و کتب فقه و اصول فقه ذکر یافته چنینست که چون حق تعالی
کلاوا و اشربوا را به باشد چون محطوف فرمود و فایت این همه قول او سبحانه حتی تمیین لکم الایه واقع شده معلوم گردید که جماع
راتا صبح صادق مباح کرده پس لابد که غسل در روز واقع خواهد شد پس این آیه بطور اشاره العوض دلالت بر جواز
غسل بعد صبح صادق دارد و ازینجاست که در کتب فتنه تخفیه مذکورست که جنابت مضر صوم نیست فی العالم کثیره نیا قلا
عن مجیط الخسری من اصبح جنباً او استلم فی النهار لم یضربه فی وقایه الروایه او اصبح جنباً او صبغ حلیه او من فی اذنی او
او دخل عباءه او دخان او و باب فی حلقه لم یفطر و فی شرح المسلم للنووی و اما حکم المسئله فقد اجمع الایه الاعصار علی صحیح موم
المجنب سواکان من احتلام و جماع و به قال جمهور الصحابه و التابعین و درین باب احادیث صحیح موم مؤید مطلوب ما در کتب

رسول الله صلى الله عليه وسلم يصح جنباً من جماع الاطعم ثم لا يفيط ولا يقضي يعني ان عبد الله بن عبد الحمير من اهل بيت
ابو بكر رضيت عنه كذا ورواه مروان فرساده ورواه ابو ذر المومنين مسلمة رضي الله عنه كما في سوال كذا في حال شخصي كذا جنب
باشد وروزه دارد و مسلمة رضي الله عنه فرموده كه رسول الله صلى الله عليه وسلم صحیح میگردید و خالتی كه جنب بود از جماعت
نه از احتلام منظر نظار میگردید و قضای هم نمیداشت یعنی آن روز روزه میگرفت و آن صوم را با عبا میفرمود پس ترا هم
اینچنین جایز است **چشم جدیدی است** كه صحیح مسلم ذكره بحسب عن عائشة و ام سلمة زوجة النبی صلی الله علیه
و سلم انها قالت ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصح جنباً من جماع غير احتلام في رمضان ثم يصوم ثم يعني
عائشة و ام سلمة رضي الله عنهما میگویند كه بود رسول الله صلى الله عليه وسلم صحیح میگردید و خلیفه كه جنب بود از جماعت نه از
احتلام در رمضان پس روزه میباشست ازین جمله عادت صحیح صفت منافی صوم است و این
احادیث نسبت حدیثی كه در تائید زهد كسا میگردند این غفیرت اندك نور خواهد شد كمال قوت دارد چه را كوسه
اینها حضرات از واج مطهرات اند و ایشان از دیگر كسان از تزین جاهلیك آگاه اند و ازین آیه كه میوه و آحادیست تحريم این قدر
استفاد میشود كه غسل كردن بعد صبح و در حیض است مازدن در نماز با كرهت اگر كسی این همه عملها قبل از صبح غسل نكند تا كرك
اولی افضل خواهد بود اگر بعد از غسل كند صوم صحیح است لیكن ترك گناه خواهد شد سبب ترك نماز فجر و قید عمده است
این تصدق شد كه اگر بعد از آن ترك كند هم ندارد و فی اول الفتح شرح نور الايضاح و شجاعة الارواح فلا يشترط الصوم الخ
عن اجماعه فان الصائم اذا استنجس جنبا ايا صح صومه وان اثم ترك الصلوة لقوله تعالى فالان بانثروا من وقية ايضا
او صح جنب او ولو استمر علی حاله یوما بالجنابة لما تامله ولا استلام جواز المباشرة الی قبل الفجر فوقع الغسل بعدة ضرورة
فی الدر المختار او صح جنب او ان تمی كل الیوم و فی الا لا بد منه مسلك اكثر مشب مجنب شد صحیح كه در صائم در حالت جنابت
روزه او صحیح لیكن مستحب است كه پیش از طلوع صبح غسل كند اگر گویند چگونه قبل از صبح صادق غسل كردن اولی و افضل
خواهد بود چه جنب رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از صبح قبل از خواندن نماز فجر غسل میفرمود و كذا حدیث
الدالة علیه گویم كه فعل حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای بیان جواز بود چه اگر آنحضرت صلی الله علیه و سلم غسل
نمی آورد و جانش مفهوم نمی گشت و ایتان آن در حق آنحضرت صلی الله علیه و سلم افضل است نه ترك آن چه این امر مضمون
بیان تشریح است برای مقبولان و ماموران و میانه ناد آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرقی از زمین تا آسمان است چرا كه در
آنحضرت صلی الله علیه و سلم اموری كه ایتان آن اولی و افضل است در بعض احوال ترك آن افضل است از بعضی از اینها
لكن من ذم و در همه وقت ایتان آن افضل و اولی است لفقدها ذلك لا بد منها و نظائر این بسیار است مثل
و ضرورت واحد با وجود كبریا است افضل است و بران موافقت ترك فرموده و غسل طواف برشته با وجود كبریا طواف شبانه
اولی است و غیر ذلك من النظائر المذكورة فی السیرة چون جنب در صوم فرض خلی نمی اندازد و كاندل علیه لایة و الا جادیت

الجنابة حتى يطلع الفجر وجامع عباسی عالی مذکورست چهارم آنچه روز و رابل میاز و عمد جنابت ماندست تا وقت
صبح پس قضا و کفاره لازم می آید چنانچه اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه نماید کفاره و قضا واجب است و داخل شود
در حدیقه المتقین بضمین مطلبات صوم مذکورست و باقی ماندن جنابت تا طلوع صبح بقرت غسل تیمم است
و از اینجاست که نزد ایشان واجبست که قبل از صبح وقتی ترک جماع کند که با دمیدن صبح غسل متواند کرد و چنانچه در حدیقه
المتقین مسطورست در شب جماع میباید کرد تا آنقدر که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل خواند و در تفسیر صحیح و تفسیر
مذکورست بدانکه ظاهر لفظ آیه و ولالت میکنند در اجابت جماع در هر وقتی از اوقات لیل اگر قبل از فجر باشد لیکن آن صحیح
شرط کرده که در روز و رکعت مجنب نباشد پس واجب باشد بقای جزوی از لیل بقدر وقوع غسل در آن بر این مختصر
باشد بجماعی آن پس اگر عمدی لغت کند در روز او فاسد باشد و بر او قضا و کفاره لازم گردد و نسی و فی الشرائع بجز الحام
حتی بقی طلوع الفجر مقدار ایقاعه و آن اینست که اگر تقین ضیق وقت داشته جماع کند صومش فاسد و قضا و کفاره لازم
ست و اگر سخت وقت لمن داشته جماع سازد پس اگر با جماعت باشد هیچ بر او نیست و اگر در اجابت را گذشت قضا لازم است
فی الشرائع و تقین ضیق الوقت فدر صوم و علیه القضا و الکفاره و لو فصل ذلك غلظت اسهه الوقت فان كان مع
المراعاة لم یکن عیاشی وان اجل فعليه القضا و قد عمد برای این اضافه کرده اند چه اگر جنب بقصد بیدار شدن خواب
کرد نگاه خواب بر او غلبه نمود و تا صبح بیدار نشد صومش صحیحست و قضا و کفاره هیچ و جنبیت فی الشرائع و
لو كان نومی الغسل صح صوم و در جامع عباسی مسطورست و اگر جنب خوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند تا صبح بیدار نشود
نه قضا و لازم آید نه کفاره و نسی و اگر غسل کرد و نکرده هیچ قصد کرده باشد در خصوصیت قضا لازم می آید کفاره و فی الجماع
العبا و اگر غسل کرد و نکرده بخاطرش رسیده باشد قضا لازمست کفاره این همه در خصوصیت که بیا خواب کرده باشد
اگر جنب اول بار از خواب بیدار شد و بار دوم خواب رود بقصد آنکه در شب بیدار شود تا دمیدن صبح از خواب بیدار
نشود درین صورت قضا واجب می شود نه کفاره فی الشرائع و لو انتمه ثم نام و یا للغسل فاصبح ناما فسد صوم علیه القضا و
و هكذا فی الجماع العباسی و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم خواب رود بنگان آنکه جهت غسل کردن در شب
بیدار خوابد تا صبح بیدار نشود قضا و لازمست نه کفاره و اگر قصد بیدار شدن نداشته باشد قضا و کفاره هر دو لازم
میشود چنانچه در جامع عباسی مسطورست و اگر در نسیورت گمان بیدار شدن نداشته باشد کفاره بر او لازمست و در حدیقه
میگوید در خواب کردن جنب و حاضر نفس استحاضه بر او سبب میگیرد بدون نیت غسل تا صبح غسل صحیحست نسی و اگر از خواب
دوم بیدار شد و بار خواب سوم رود اگر چه گمان بیدار شدن داشته باشد روز فاسد میشود و قضا و کفاره لازمست
لیکن صاحب شریع رابع در روز کفاره تردوی کرده است حیث قال فی الشرائع من جنب نام و یا للغسل ثم نام
فان كان ثم انتمه ناما فسد صوم و باجمعی علاج الفجر انه الكفارة علی قول مشهور و نیزه و در جامع عباسی مسطورست که اگر

نوبت سوم بخواب و در نماز صبح بر آن نشود قضا و کفار به بر ولا از دست هر چند تبه غسل کردن بخواب و در گمان داشته باشد که
در شب بجهت غسل لعن بیدار خواهد شد آن مختصه بناهی این همه مسائل شیعیه بر آنست که جنابت منفسد و صومست و چون از او جدا میشد
صحیح به ثبوت رسیده که غسل کردن بعد از نماز است و جنابت منفسد به غسل صومست و ملائحه بعد از نماز از آنست که از نماز
ایشان است اعتراف کرده که این نیز بر آن ولایات دار و کما عفت مما بقا پس این همه مسائل ایشان از حدیث معتبره است
شد کمالا نجی علی بن الرافعی در این و فطانیه مخفی نماند که از این آیه گرفته است بطریقی میشود که در بنا شرعی نیست صوم کند و صومست
صحیح است توضیح این معنی آنکه چون خداوند فرموده درین آیه اجازت اکل و شرب و غیره تا فجر نمود پس لابد که ابتدا صوم در
نهار باشد و صوم مجرد اساک نیست بل اساک بابت پس حکم باقیع نیست بعد از فجر باشد و صوم المقصود و جناب احادیث
از خیر البریه علیه الصلوٰة و التحیة نیز مؤید این دعوی آورده اند که تقریر فی موضع و این جواز نیست و صومست که در اثنای
روز چیزی که منفسد صوم بود از نماز هم سواء یا عمداً یا بوجوه یا شبهه باشد و الا نیت نهار صوم کفایت نموده که در کتب
و انما یجزئ الذیة قبل الزوال و اطمینان قبل فکاح طالع الفجر یا نیانی الصیوم و اذا وجد قبله یا نیانیه من الاکل و الشرب
و الجماع عامداً و تائماً فلا یجزئ الذیة بعد فکاح بل انما فی شرح الطحاوی و فیما رخص صاحب حال و الزوال آنست که در وقت نهار کوفه
وقت نیان نیت در نماز و صومست صوم کفایت فیہ و الا صح ان النیابان قبل الذیة و بعد ما سوا فطوکل اول النهار ثم
نوی فی وقت جاز و قبل نماز اوله بود چه نماز و روزی میان شرط است و صوم صومین که از شرب نیت کند فی الشرائع و لابد من
حضوراً عند اول نهار من الصوم و بیعتنا مستر اعلی حکما و لو نسیها لیلاد و ما یبینه و من الزوال فی الجماع المعاکب
اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر جاری آورد حتی هر گاه که از آن در نیانی که آیه که بیه جواز نیت در نماز ولایات دارد پس اکنون
در نماز این غسل ایشان هیچ گزینیه به باقی مانده و اگر زیادیه تفصیلاً مسئله نیت خواهی پس رجوع کن بر رساله مختصره فقیر
که مسأله به بدین القوم الی مسائل نیت الصومست چه در آن رساله و امثال این مسائل از کتاب سنت و مسائل جزئی آنست
و اول بروقی ندایب تفصیل تمام تر که پیشتر که نظر انعطاف باقی ماند ذکر کرده ام تا بیان امرانی این بدینست که میان علیا
در آخر وقت سحر اختلافی عظیم بود و داده چنانچه انجی قبل پنج نوبت کفای در زم اول در صوم مختار جمهره فقها و
می بین و اصحاب تون و اکثر ارباب شروح و قنوی بنا بر احیاء موافق ظاهر نقل آنست که آخر وقت سحر تا طلوع صبح صا
ست و پنجاه تا که حلوانی میگورید که این احوط است فی الفتوحات المکیة للشیخ ابن العربی الکی و اختلافی اوله من کمال الفجر
الثانی و هو الا بیض مستطیر ثم قال بعد بدلی تأمید و بنا بر بعضی کتاب الفریزین منها قال حتی تنبین لکم الخطیة انفس
من اغیظ الاسود فی الفجر برید بیاض الصبح و فی وقایة الروایة و مختصره و القدری و غیره و ک من المتون بود که لاکل
و الشرب و الوطی من الصبح الی الغروب و الذیة و فی الکلمه بود که الاکل و الشرب و الجماع من الصبح الی الغروب نیت من امله
و فی ابدیة و وقت الصوم من حین طلوع الفجر الثانی الی غروب الشمس لقوله تعالی کلوا و شربوا حتی یتبین لکم الخیط الا لاکل

من الخط الاسود من العجر الى ان قال ثم اتوا الصبا الى الليل والحيطان بياض النهار وسوا الليل في شرح المختصر
للقارى المتخير اول طلوع اصبح عند جمهور العلماء في العالم الكبرية ووقته من حين يطلع الفجر الثاني وهو المستطير المنته في
اللافق الى غروب الشمس ودرجاته صبحي مثل ترمذي وابدودا واذن ابن عباس في وقت نماز فجر واقعة فيه
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمود که یک مرتبه سیریل با آنصاوة فخر خواند وقتیکه حرام میشود طعام ثم ثبات صبح ووجه
استدلال ازین آنست که در حدیث مسلم از عبد السدین عمر آمده است ووقت صلوة الصبح من طلوع الفجر اذ یطلع الشمس
باتفاق اکثر علی ثبات است که اول وقت نماز میدین سپید و صبح صادق است نه انتشار و استنار آن و این تقدیر از
روایات فقهیه با ثبات میرسانم بدانکه در فتاوی قاضی خان در کتاب الصلوة مذکور است واما معرفة الاوقات قال
وقت الفجر صبح یطلع المستطیر و الفجر غیر ان تعنی العرب الاول کان یأبوه البیاض لندی کذب السرحان و عقبه ظلم الفجر غیر
وقت العشاء و لا یثبت بشی من احکام النهار الثاني هو البیاض لندی یستطیر و یعرض فی اللافق و لا یزال یزداد حتى یشتد
شمس یستطیر الذبک ثبیت به احکام النهار من حرته الطعام و الشراب لا صائم و جواز اداء الفجر انتمی و در جامع الرموز مذکور است
وقت الفجر بعد من اول الصبح عند بعض المشایخ و در باریه مسطور است اول وقت الفجر اذ یطلع الفجر الثاني و هو صبح
المختصر فی اللافق و ذکر مختصره و قایته الروایة انما قال فی کتب وقت الفجر من الصبح المعترض بلیة و در ترمذی و قایته
الروایة و مختصر آن مذکور است اول وقت الفجر من الصبح الى طلوع الزکاة یعنی اکثر الدقائق وقت الفجر من الصبح الصادق
طلوع الشمس و بعضی گفته اند که هر کس در اول و آخر وقت نماز اختلاف کرده است یا آنچه در شرح مذکور ما علی مسطور است بدو به
لانرا خلاف فی اوله و آخره و هر دو قیامت مکیه میگوید الفجر یعنی صبح ان وقت الصبح طلوع الفجر انتمی اگر کسی گوید ازین
روایات مستقولین قیامت میشود که اول وقت صوم اول و میدین صبح صادق است و اما تعیین آخر وقت نماز فقهیه
شکیب ثابت میشود پس استشهاده درین روایات درست نباشد گویم هر گاه که اول وقت صوم ازین روایات تعیین باشد ازین
آخر وقت نماز تعیین اول وقت صبح است ثابت خواهد شد از لا تعامل بالفعل من تمام الاستشهاد و وجه تعیین هر دو
نماز بعضی فقهیاست که میگویند آخر وقت نماز انتشار و استنار نور صبح است نه طلوع صبح صادق و استنار الفجر
میگوید که این اوج و در وقت و این روایت از عثمان و خدیجه و ابن عباس و علقم بن علی و عطارد ابن ابی رباح و عثمان
بدر وقت میگوید که سلف فخر شمر از فخر بنی شمر در مذکره از فخر بنی شمر مذکور در شرح میگوید خانه امرا علی قاری در شرح
مختصر و قایده در کتاب الصوم در ذکر اول وقت مساک میگوید در قبل سنا و هر دو صبح عثمان و خدیجه و ابن عباس
و علقم بن علی و عطارد ابن ابی رباح و الامش قال سروق لم یکنوا یبعدون الفجر فخرکم انما کانوا یبعدون الفجر لندی میگوید
قال مسرا لانه الحلوانی الاول احوط و الثاني ارفق تمی در جامع الیمونیت من اول زمان الصبح الصادق او
انتشاره علی الخلفاء و جواسع و الاول احوط علی ما قال الحلوانی کما فی الحیطونی فی العالم کبریه و قد اختلفت فی

ان العبرة لاول طلوع الفجر الثاني اول استطارته وانتشاره فيه قال مسلم لا يثبت لاول الحوط والثاني اوسع
 لكنه في المحيط واليه قال اكثر العلماء كذا في خزانه الفتاوى من كتاب الصلوة وتزويد بعض علماء اول وقت نماز فجر فمشاء
 واستنار فجر صبح است طلوع آن وبعضى گفته اند كه احوط در باب صوم و نماز غشا اعتبار طلوع صبح است در باب نماز
 فجر استنار آنست و در جامع الیوم بعد از عبارتی كه سابقا ذكر وقت فجر كند شته چنین ذكر كوست او استنار غیر كذا
 فی المحيط و هذا اوسع والیه مال اكثر العلماء الا ان الاول احوط كما فی الخزانه و در فتاوی عالمگیری ذكر كوست وقت الفجر
 الصبح الصادق وهو البياض المنتشر فی الافق اذی طلوع الشمس ولا عبرة بالکاذب وهو البياض الذي يبطلوا ثم يقببه
 الظلام فبالکاذب لا یخل وقت الصلوة ولا یحرم الاکل علی الصائم كذا فی الکافی اختلف المشیخ فی ان العبرة
 لاول طلوع الفجر الثاني ولا استطارته وانتشاره كذا فی الکافی والثاني اوسع والیه مال اكثر العلماء كذا فی الخصال الفوائد
 وفي شرح النقایة للشیخ ابی الكارم و لا احوط فی الصوم والعشاء الاول وفي الفجر اعتبار الثاني چون این هر دو مذکور
 و ریاضی الكتب باید آنست كه اگر شخصی بعد استنار استعمال مغطرات صوم كند جماع روزهاش اطل است اما اگر قبل استنار بعد
 طلوع صبح صادق استعمال مغطرات نماید در جمیع صومش فاسد خواهد شد و همین است احوط نزد بعضی فقهاء و معترضین
 بانی خواهد ماند و این اوسع و ارفق است **سوم** در سبب خدیفه و این معهود ضعیفی است زیرا که در ایشان اثر
 وقت سحر تا فجر است که خبر این ظاهر میگردد و این نظیر قولی است که در اول روز بیاشد فی اللیلة فان الكلیة و من
 قال هو الفجر الاحمر الذي يكون بعد الايض وهو قول خدیفه و این معهود و بنظر الشافعی الاحمر الذي يكون فی اول
 النهار انتهى چهارم در سبب بعض صحابه رضوان الله علیهم است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا سفارت كذا كره
 القاری فی وفاة المفاتیح و این صحیح میگردد که این چنانست که اجماع بخلاف این خدیفه در دیده و خالی از غایت هم نیست
 به چهارم سبب غمش و اسحاق و عجمی است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا طلوع است که این
 نماز فجر از نماهای شب شمارند که فی القاه و شرح الصلوة و اول ایشان چهارم است که در سبب کبریا که در کبریا
 اول نهار تا آخر نهار است یعنی چنانچه آخر نهار و شب است همچنان اول نهار یا بیکه طلوع شمس باشد میگوید که در کبریا
 کبریا یعنی خطا سودار و شده مراد از آن لیل نهار است و خطا شبیه در بعضی مواضع است نه در شکل نهار چنانچه
 در وقت طلوع صبح در افق میباشد مشکل مشابه خطای قابل استنباط تعیین کردیم که نوار از خطی که در کبریا نهار
 و این از حقیقت لیل نفس کردیم در اینجا فیم که مراد از آن غروب شمس است از چنانست که صبح بعد از غروب شمس
 بالاد و ثانی روز در آن بالکلیه اکل نمیشود هم برین طریق قبل طلوع شمس میباشد اگر بعض آثار روز در آن ظاهر
 کرد پس حکم وجود نهار از وقت طلوع قرص معتبر باشد چنانچه با وجود آثار نهار حکم لیل کرده انظار صوم را منوط بان
 است نه اندر نماز با وجود آثار نهار حکم لیل کرده اکل سحر و اشتغال مغطرات را معذور بان ساخته باشند و اما قودی که از

از عمده ترین محثین اهل سنت است گفته گمان میکنم آنچه که ازین هر دو امامی است و صحیح منقول گردیده صحیح باشد فی المرقاة
قال النودوی و ما ظن بالقل عن نذیر الامامین صبح عنهما و یقول کبیر متضمن عدم صحی نقل مذہب مذکور از عیش است
که قبل ازین از شرح ملا علی قاری مختصر و قایل نقل کرده ام که عیش قابل به استناد بود و چون از بیان مذہب جماعیه
و بعضی اهل سنت فرائض یافتیم اکنون بر بیان مذہب مختار شیعیان حسب مقتضای بنامی این رساله که درین مقدار
مبادرت مینمایم بلکه نزد ایشان هم آخر وقت صبح تا طلوع صبح صادق سه فی الشرائع و وقت لامساک طلوع آفتاب
و در حدیقه استقین مسطور است وقت اسماک ز طلوع فجر صادق است که سفیدی عرض فی نظر میشود و قیادتها همی بحکم
نزد ایشان در صورتی است که اشتغال بقطعات سوم غیر جماع کرده باشد اما اگر جماع باشد پس لابد قبل از زمانیکه در آن عین است
کرد از جماع اسماک کند و این منی است بقاعده مقرر که ایشان که علمای اقی اندن در جنابت تا طلوع صبح فصره صوم است
اما میان امثال این اند که در جواهر الفکر توضیح این مقام که منبغی گردیده ما اینجا عبارت رساله مسطوره
که تعلق باین امام دارد و بتغییر نقل میکنم باید دانست که در یافتن فجر بیکسان فرض عین است لهذا برای درک حالش نیز
مقدار فجر باعتبار زمانه و قاعده قمری و سبب گنجهای گنجان محاسب ماهی هندی و فارسی ذکر میکنم اما میان
تعیین مقدار فجر باعتبار زمان پس باید دانست که هفتم حصه شب از غروب طلوع آفتاب صبح صادق است
فی جواهر الفتاوی وقت صبح یعنی تا بین طلوع فجر و طلوع آفتاب و شبهای دراز مقدار در ساعت نهم حصه که در شب
های کوتاه مقدار یک ساعت و شش آن در شبهای میانه مقدار یک نیم ساعت است اما میان تعیین مقدار
فجر باعتبار قاعده قمری پس آنکه اندام غزالی رحمه الله علیه احوال معلوم میکند که در یافتن صبح از مشایخ است تا که
منازل قمر معلوم گردد و در شبهای تمام از روی قمر در شب حال صبح دریافت میگردد و اول شب است و ششم باعتبار
طلوع ماهتاب و در شب وازدهم باعتبار غروب ماهتاب یعنی هر گاه در شب است و ششم تا طلوع میکند صبح صادق
شروع میشود و هر گاه در شب وازدهم ماهتاب غروب میگردد صبح صادق شروع میشود و این قاعده اکثری است چه باعتبار
سیر قمر و بعضی بروج ازین قاعده تفاوت هم میکند و اما میان تعیین مقدار فجر باعتبار گنجهای گنجان
پس منی است بر تمیید مقدمه و ذکر مقصود اما مقدمه پس باید دانست که در و شب است چهار ساعت که شصت
گنجر است میباشد و ساعت و نیم گنجر که گنجر اکثری در چین که مجموع آنرا لحظه و یک چین المحدث اصطلاح محکم گویند و چنانچه
و بل شش نفس که از هر صبح المزاج بقاصد بالارود و در آید و گاهی در چین پران و شصت پران اهل شصت پل
را گنجر شصت گنجر را در و شب سیگویند و مجموع روز و شب بی کم و کاست شصت گنجر میباشد و کمی در زیادتی
و کمی محسوب میگردد و اسامی بروج دوازده گانه بزبان هندی و عربی اینست
کر که یعنی سرطان یا سنگه یعنی آسده کنیا یعنی سنبله و لول یعنی زینان و چوپیک یعنی عقرب و درین

یعنی قوس بد که یعنی جدی کینه یعنی دو کوه بین یعنی حوت بد میگردد یعنی حمل بد بر که یعنی قوس بد است
 یعنی جوزا بد و آسامی دوازده ماه تبریان هندی و فارسی این است
 بیست و یک یعنی فروردی باجیمه یعنی اردی بهشت بد اساطیر یعنی خوراک و بد اساطیر یعنی تیر بد بهادون یعنی
 ارواد و کناری تیر بود که یعنی خورشید که یعنی آبان بد پس یعنی آذر بد ماگه یعنی ددی بد بهان یعنی بهمن
 بد چیت یعنی اسفند تار و آفتاب در یکسال دوازده و پنج طی میگذرد پس حساب بد کن و این
 آفتاب در هر پنج سال دوازده ماه میباشد و بعضی است و نه نوزده و بعضی سی خزه و بعضی سی دیگر نوزده می باشد
 و سکرات در اصطلاح اهل هند تجویز آفتاب از برجی به برجی میگویند و از استرامی سکرات که
 که آفتاب برج سرطان آید و ماه ساون باشد تا سکرات و این که آفتاب در برج قوس آید و ماه پوسن باشد شب یا در ماه پوسن و در ماه
 و از ابتدا سکرات که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگه باشد تا سکرات است که آفتاب در برج جوزا آید و ماه اساطیر
 باشد شب کم شود و روز زیاد و آفتاب در ماه در یک برج میباشد چنانچه در ساون در سرطان در بهادون در اسد
 و در کنول در سنبله در کاتک در میزان و در آبان در عقرب و در پوسن در قوس و در ماگه در جدی و در بهان در دلو
 و در چیت در حوت و در میا که در حمل و در چیمه در ثور و در اساطیر در جوزا می باشد چنانچه تفصیل کمی در شب مذکور
 باعتبار گریه بی حساب بر صبح و ماه های هندی بدینگونه است که از ابتدا سکرات که آفتاب است و زکرت افزونی
 یک گهری است باعتبار افزایش سه سیدیل بر روز شصت میل یک گهری مقرر است میل شصت و هفت گهری و نماستی
 و سه گهری میشود و از ابتدا سکرات که آفتاب است و هم گاه که آفتاب برج اسد آید و ماه بهادون شود میل شصت و
 شصت گهری و نماستی بود گهری و از ابتدا سکرات که آفتاب است و هم گاه که آفتاب در جوزا آید و ماه کنول
 گهری و از ابتدا سکرات که آفتاب در برج سنبله آید و ماه کنول شود تا شصت و دلیل سی گهری و نما
 سستی گهری میشود و از ابتدا سکرات که آفتاب است و هم گاه که آفتاب در برج میزان آید و ماه کاتک شود
 میل سی و یک گهری و نماستی و نه گهری شود و از ابتدا سکرات که آفتاب است و هم گاه که آفتاب در برج سنبله آید و ماه
 گهری و نماستی و شصت گهری میشود و از ابتدا سکرات که آفتاب در برج عقرب آید و ماه آبان باشد
 تا شصت و یک گهری و نماستی و شصت گهری میشود و از ابتدا سکرات که آفتاب است و هم گاه که آفتاب در برج حوت آید و ماه
 سکرات و این که تجویز آفتاب در هر ماه پوسن شود میل سی و چهار گهری و نماستی و شصت گهری شود و از
 آفتاب تمام کن و در تری و تری شب در روز کم از شصت و شش گهری و زیاد از سی و چهار گهری میشود و در صورت
 سستی سکرات که از ابتدا سکران باشد این شصت و شش ماه افزونی شب و کمی روز است و از ابتدا سکران
 که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگه باشد تا شصت و یک گهری و نماستی و شصت گهری میشود و در صورت

میل سی و سه گمتری و چهار شب و هفت گمتری شود و از ابتدا رست و یک سگارت مذکور غایت سه سگارت گفته
 که آفتاب در برج دلو و آید و ماه پهاکن باشد میل سی و دو گمتری و چهار شب و هفت گمتری شود و از ابتدا رست
 سگارت مذکور تا آخر سگارت سسطو میل سی گمتری و چهار شب و هفت گمتری باشد و از ابتدا رست و یک سگارت در
 حوت در آید و ماه حیت باشد تا سبت روز میل سبت و نه گمتری و چهار شب و هفت گمتری شود و از ابتدا رست و یک
 سگارت مذکور تا دویم سگارت میگردد که آفتاب در برج حمل در آید و ماه میا که باشد میل سبت و هشت گمتری و پنج سگارت
 شود و از ابتدا رست تا دویم سگارت میگردد که آفتاب در برج جوزا در آید و ماه حبه باشد میل سبت و هشت گمتری
 و چهار شب و هفت گمتری شود و از ابتدا رست تا سه سگارت میگردد که آفتاب در برج جوزا یعنی شمس در آید و ماه اسد و چند
 میل سبت و شش گمتری و چهار شب و هفت گمتری شود و در اینجا که سگارت شمس باشد آفتاب مقام کند و این شش ماه کی شب
 و افزونی روز است بکنند جنای طایع القومین چون از تمیز مقدمه فرغتی دست داد و اکنون بیان
 مقصد دست و قلم بر سر کاری آمده است مقصد پس بدانکه اگر رمضان المبارک رسا و اول بهادون
 باشد اگر چه در اول شبهای ماه مذکور تا دو و از دویم شب سبت و هفت گمتری خواهد شد لیکن اکثر شبهای آن حساب سبت گمتری
 خواهد شد بموجب امر حدیث شریف **عنا یریکالی مالیریک** احوط و اولی است که از سه گمتری ششم
 از یک متعارف که میان آن و طلوع آفتاب عرض یک گمتری یا دو بالاست که فی مفتاح اصوله از اصطلاح صمد در آن زمان
و اگر ماه مبارک در بهادون و کنوار افتد شب سی گمتری خواهد بود و لازم است که از سه گمتری شب
 ترک محک کند و اگر ماه مبارک در کنوار و کانک افتد شب سی و یک گمتری خواهد بود و در صورت که پیش از ششم
 گمتری از ماکولات و مشروبات احتراز نماید و اگر ماه مبارک در کانک و کهن افتد اکثر شبهای آن خواهد بود که
 و سه گمتری خواهد شد از چهار گمتری شب ترک سحر و طریقت و اگر ماه مبارک در کهن و بوسل افتد شبهای
 آن خواهد بود که طول سی و چهار گمتری خواهد شد سحر آن پنج گمتری کسری که بموجب **و است یو اقیمت** که مقدار آن
 پنج و طلوع آفتاب شبهای طولی دو ساعت یک شش کم است که پنج گمتری یک شش کم شود و از آن یک گمتری یا دو بالا از وقت
 که تا طلوع آفتاب اعتبار کند تا پنج گمتری کسری یا تا تخمینا خواهد ماند لازم است که از چهار گمتری شب دست از سطر است
 بدارد و اگر ماه مبارک در بوسل و ماکه افتد شب سی و سه گمتری خواهد شد همین قدر احتیاط کافی است
و اگر در ماه ماکه و مهاگن افتد اکثر شبهای ماه مبارک سی و دو گمتری خواهد شد احتیاط در آن که سحر پیش از سه
 گمیت و اگر در مهاگن و مکتب افتد شبهای آن خواهد بود که سبت و نه گمتری خواهد شد پیش از یک گمتری متعارف از سه گمتری
 ترک سحر واجب است و اگر ماه مبارک در حیت و بیسا که افتد شب سبت و هشت گمتری خواهد شد ترک سحر
 از سه گمتری پیش از یک گمتری است و اگر ماه مبارک در بیسا که افتد شب سبت و هفت گمتری خواهد شد

استیاط از سه گمتری است و اگر ماه مبارک جمید و اساده قمر شایب از ماه بسته و شش گمتری باشد از گمتری
پیش از گمتری خود را از هیچ مقطعات معلوم باز در نادشک شریفه تیر و بعضی اعلام کرده علم ریاضی مهابت
تمام و شش گمتری باشد از آن شش صبح تا طلوع آفتاب این خط بیان کند که اگر آفتاب بروج حمل یعنی میگاه
در آید یعنی بیساکه و بفارسی فروردی باشد تمام ماهی و یک روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و
شش پل خواهد شد و تمام وزی گمتری خواهد شد و اگر آفتاب بروج ثور یعنی برگرده آید در بندی ماه جمید و بفارسی
آردی بهشت باشد تمام ماهی و یک روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی
و دو گمتری و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب بروج جوزا یعنی متسن در آید بندی اساده و بفارسی خود را و باشد تمام
ماه و دو روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و پنجاه و چهار پل خواهد شد و تمام وزی سه گمتری
و پنج پل خواهد بود و اگر آفتاب بروج سرطان یعنی کرکاید بندی ساون و بفارسی تیر باشد تمام ماهی و یک روز
زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب چهار گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی چهار گمتری و سی چهار پل خواهد بود و اگر
آفتاب بروج اسد یعنی سنکمه دید بند باشد و بفارسی مرداد باشد تمام ماهی و یک روز و زمان ما بین نفس صبح تا
طلوع آفتاب گمتری پنجاه و دو پل خواهد شد و تمام وزی سه گمتری و پنجاه پل خواهد بود و اگر آفتاب بروج سنبله
یعنی کنیا در آید بندی کنوار و بفارسی شهرور باشد تمام ماهی و یک روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب
سه گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی و دو گمتری و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در بروج میزان
یعنی تلالا در آید بندی کاکبک بفارسی مهر باشد تمام ماهی و دو روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و
بست و شش پل خواهد شد و تمام وزی گمتری خواهد بود و اگر آفتاب بروج عقرب یعنی برجهیک در آید
بندی المون و بفارسی بان باشد تمام ماهی و دو روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب گمتری بست و شش پل خواهد شد
تمام و بست و گمتری پنجاه چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب بروج قوس یعنی جهیک آید بندی جوزا
آورد باشد تمام ماه بست و دو روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و بست پل خواهد شد و تمام وزی
گمتری و دو پل خواهد بود و اگر آفتاب بروج جدی یعنی مکر در آید بندی ماگمه و بفارسی دنی باشد تمام ماه بست
و دو روز و زمان ما بین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و چهل یک پل خواهد شد و تمام وزی بست و گمتری و چهل پل
خواهد بود و اگر آفتاب بروج دلو یعنی کنبه در آید بندی بهراگن و بفارسی بهمن باشد تمام ماهی و دو روز و زمان ما بین نفس
صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی بست و شش گمتری و پل خواهد بود و اگر آفتاب
در بروج حوت یعنی مین در آید بندی چیت و بفارسی اسفند یا باشد تمام ماهی و دو روز و زمان ما بین نفس صبح
تا طلوع آفتاب سه گمتری بست و شش پل خواهد شد و تمام وزی بست و شش گمتری و پنجاه و چهار پل خواهد شد

الواحد علی الطلوع لیسیت بوجه تامه بل ہی شرط الحیجہ مسئلہ ہذا کہ اگر طلوع صبح طعام سوئی تو ہر جامع کو نہیں آنگہ
 شبہ بہت در نصیحت تھا لازم می آید بقا رہی فی الدر الخراج و تسوا و جامع علی طری عدم العجز مسئلہ ہذا مستقیم جائز بہت بحر
 خوردن از روی تحریمی و علیہ ظن اگر باشد سحر خوردہ بدین حال کہ اور اہل اعلیٰ در یافتہ بفرغ فرغ و غیرہ جامع بل بنی شدہ
 فی العالگیریہ و لو اراد ان یتسحر بالتحریمی فذلک کان بحال لایکنہ مطالعۃ الفریقیہ و غیرہ و فی جامع الرموز فی اللفظ العین
 اشارۃ الی تجوز التسحر و الاقطار بالتحریمی و یقول لای تحریمی فی الاقطار مسئلہ ہذا مستقیم جامع بہت سحر خوردن از روی جامع بل بنی شدہ
 عادلانی جامع الرموز والی انہ یتسحر بقول عدل مسئلہ ہذا مستقیم جامع بہت سحر خوردن از روی جامع بل بنی شدہ
 کز بہت لیس آن شخص گفت کہ این وقت صائم نمیتیرم فطر ام بعد از شنبان خیر کور باز طعام خوردہ میں معلوم شد کہ خوردن
 طعام اول قبل از طلوع فجر بودہ و خوردن طعام ثانی بعد از فجر بود و حال آنکہ جامع صبح میگردد اگر کسی نیکہ بہ طلوع فجر
 دادند جماعت نیز و آنکس تصدیق آنرا کرد و کفارہ لازم نمی آید اگر آن خیر کسی نیکہ باشد کفارہ لازم می آید بخیر عادلان باشد و غیر عادلان
 چرا کہ شہادت یکس قیوم کردہ نمیشود و در مثل این فی قاضی خان و لو دخل علی حیل جماعہ و سحر خوردن از روی جامع بل بنی شدہ
 فقال الرطل ان لم اصر صائم او صرت فمطرقا فکل بعد ذلک ثم ظہران اکلہ الاول کانت قبل طلوع الفجر و کانت کما
 معطلوہ قال الرطل ان لم اصر صائم او صرت فمطرقا فکل بعد ذلک ثم ظہران اکلہ الاول کانت قبل طلوع الفجر و کانت کما
 عدل لان شہادۃ الواحد لا یقبل فی مثل ہذا مسئلہ ہذا مستقیم جامع بہت سحر خوردن از روی جامع بل بنی شدہ
 یا نہ آن زن فجر را دیدہ آمد و گفت کہ بنور فجر طلوع کردہ است اینکس خبر استماع آنچه باز خوردہ جماعت کردہ از جامع
 ظاہر است کہ بوقت جماع فجر طلوع شد بود پس درین اختلاف است بیان مثل بعضی میگردد اگر در وقت طلوع فجر کوفہ
 زن ثقہ است کفارہ واجب نیست و بعضی میگردد اگر بعد از تصدیق زن کرد یا نیکہ کفارہ واجب نیست صحیح و قد فی الدر الخراج
 وجود دلیل یقین است و در ذلک شک است پس جانب یقین قوی باشد زندگانی کفارہ واجب است و در ذلک شک است
 کہ عامر بطلوع دارد و در قاضی خان اذا قال الرطل لامرأۃ انظری انی انظر طلع او غیر طلع فظننت فرحت فان لم یطلع
 فجا معما زوجہا ثم ظہران العجز کان طالعاً اختلف المشایخ فنیہ قال بعضہم ان صدق ما روی ثقہ لا کفارہ تعدیہ قال بعضہم
 لا کفارۃ علیہ طالعاً و هو الصحیح لانه علی یقین من دلیل شک فی النہا و علی المرأۃ الکفارۃ ان افطرت مع بعد بالطلوع
 و فی جامع الرموز و لو تمت من الزوج الطلوع علیہا الکفارۃ مسئلہ ہذا مستقیم جامع بہت سحر خوردن از روی جامع بل بنی شدہ
 بطن عدم طلوع فجر بازن خود جمع میگردد پس شنیدہ آواز انسانی را کہ میگردد فجر طلوع شدہ است آنکس بران اعتماد کردہ
 بکار خویش مشغول ماند یا شنیدہ آواز ان صدق را و بران اعتماد کردہ بکار خود مشغول ماند و بہت ظاہر شد کہ طلوع شدہ بود و نصیحت
 قضا لازم می آید کفارہ و فی جواب الفتاوی رجل کان جامعاً فی بیئہ من شہد انہ صائم فی طلع الفجر الطلوع صحیح
 انما یقول قطلع الفجر فطلوعی قولہ صحیح صور اللذان لای تحریمی بل کذا معنی علی ما فی الدر الخراج و غیرہ طلع علیہ طلع و کفارہ

مسئله پنجم اگر شخصی باشد که برود ریافت فخر پوشیده نباشد پس او را برای قالب سحر خوردن جایز است اگر شخصی باشد
که برود ریافت فخر پوشیده بود پس او آنست که سحر خوردن ترک کند و برای غالب عمل نکند فی الحال گریه و ذکر شکر الایته
الحلوانی ان من تسحر بکبرسه لایابس باذاکان الریح من لایسخر علی غیره فک انکان ممن یسخر علیهم ان ذلک تسبیله ان
بیع الاکل مسئله چهارم سحر خوردن با واز طیل نامی سحری جائزست در صورتی که از هر جانب شهر آواز طبلد اما کبکشت
نشود و اگر یک از ایشان بود یقین اندازد عدالت طبل نزنند پس اعتماد بران کند و اگر حال طبل نزنند نشناسد احتیاطا کند
سحر خورنی الحال گریه و ان را در ان بتسبیح صوت طبل السحری فان کثر ذلک الصوت من کل جانب فی جمیع اطراف السب و فلا
باس به و ان کان تسبیح صوتا و احد فان علم عدالته تعین علیه ان لم یعرف حاله بحیاط و لایاکل و فی جامع الرموز ذکره الفقه
الطبول مسئله پنجم با اعتماد و آواز خر و سحر خوردن مختلفه فیه است یعنی مستحج مشکلا این جائز نیست
و بعضی مستحج جائز میدانند بشرطیکه از آنکه آذوده باشد و ظاهر شده باشد که این خر و سحر بر وقت اول مسکن فی الحال گریه
و ان را در ان بوقت صبح الیک فقط ذکر ذلک بعضی مستحجنا و قال بعضهم لایابس به اذاکان قد جریه بر او ظاهر است
الوقت و فی جامع الرموز مختلفه الذی مسئله ششام سحر خوردن در رمضان غیر نیت صوت است یعنی کسی که
نیت نکند و سحر خوردن این سحر خوردن قائم مقام نیت باشد و در قاضی و آخوانی در کتاب الصوم مذکور است اگر در نیت
رمضان نیت روزه نکند اما سحر خوردن سحر خوردن سحر نیت روزه باشد یا نیت روزه باشد فی البحر الرائق ناقلا عن الظاهر التشریح
و فی الحال گریه سحر خوردن رمضان نیزه ذکره فخر الدین النسفی و کذا اذا تسبیح الصوم آخر و حجت الاسلام سطوت سحر خوردن
نیت روزه است مسئله هفتم سحر خوردن سحر نیت روزه در صورتی است که در کتاب سحر خوردن قصد نکند که سحر خوردن
بشرط آنکه هیچ روزه نخورد باشد اما اگر نیت سحر خوردن نیت سحر خوردن باشد و ان تسحر علی انه لا یصح صاما
لایکون نیت نیت مسئله هجدهم استجاب نیت سحر خوردن سحر خوردن و نوشیدن اگر چه لقمه طعام باشد
یا جلیب باشد و در حجت الاسلام مذکور است روزه داران سحر خوردن سنت است اگر چه لقمه طعام یا شربت آبی بود و سحر مبارک
غذای سنت است و ک نباید بود لیکن اگر شکر خوردن نیت سحر خوردن در کانی شراق در حیات بعضی میگویند که آب تنها کافی و خبری است
و استجاب سحر میشود و این کفایت رکاهت فخر یافته نشه اگر چه ظاهر حدیثی که در کشف خودی بیضا کفایت فی
البحر الرائق لم ارضح فی کلامه ان لا روجه کیون محصلا بسبب السحر و ظاهر الحدیث لیه مسئله نوزدهم
زیاده از سیری خوردن طعام میگرداند و غیره برای قوت صوم سحر خوردن سحر و جایز است طعام ضیافت نیزه در ان حکم
و سوازی زین هر دو طعام حمل طعامها زیاده از سیری خوردن خصوصت این فساد است و مکروه تحریمی است فی الدر المختار و
حرام و خبر فی الثانیة بکیوال ما فوقه ای تسبیح و هر کل طعام غلبه طبله نزنند و کانی الشرب استانی الا ان
لیتصرفه صوم العدم فی شرح لوقایه حرمانه فقط القصد صوم العدم و سبب ضعیفه و فی جامع الرموز القصد

عرض صحیح مثل توعه صوم الغدا و التلاویح المستحی ضیفه الحاضر و الآتی بعد ما اکل قدر حاجته فان غیر حرام فوفه مستحی
 به چیزی که در سحر خورد از سنیت و استحباب سحر مشهور است لیکن اگر تر یا خورد و ثواب بیشتر دارد و حدیث هم صحیح است
 چنانچه در مشکوٰۃ از ابو داود و از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من سحر
 التمر مستحب و یکنه من سحر سواک که چنانچه در رساله خاتمه الادراک فی سائل السواک مرقوم
 است بر این زمینیه شرح بدایه مذکور است نهانی وقت السواک مستحب است و دوم اگر شرب کرد جماع و حالت فراتر از
 دخول که قبل طلوع و پس فجر طالع شد یا کسیکه پنهان روز و جماع میکرد یا در روز و درین هر دو صورت و جهت ذکر است
 آورد در روایت صحیح از حجاج زوره بنی فاس که بعد از آنکه برین نادر و بلکه بران کار باقی ماند و رنگ کرد و حرکت کرد و قضا لازم
 می آید کفار و زورانی یوسف اگر ناسی بطلوع باقی ماند کفار لازم می آید اگر کفر باقی ماند قضا لازم می آید کفار و اگر
 حرکت کرد قضا و کفار واجب میشود فی امداد الفتح و لو طلع عمرا قبل الفجر و طلع و حسب النزاع فی الحال فان حرک نفسه
 فهو علی بدایه یعنی فی لزوم الكفارة اما انما الصدقة فیمن سحر الکسب فلیتبه له و فی قاضی خان و ان بدایه جماع ناسیا
 او اوج قبل طلوع الفجر ثم طلوع الفجر و ان ناسی تذکر ان نزع نفسه فی فوره لا یفسد صومه فی الصحیح من اروایه و فی جماع الزور
 و فیه اشاره الی انه لو طلع الفجر و هو متوجع فاسک لم یکن کما لو جامع ناسیا و عن ابی یوسف ان سبی بعد الطلوع کفر فان سبی
 بعد انکره لا علیه القصاص **مسئله سبت و سوم** اگر شکر اطعام سحر یا دخول میکرد قبل طلوع فجر پس سیدان سبیه
 صحیح است و سیده طعام از دین است و ذکر از فرج بر آورد و بعد نزع و طلوع فجر منزل شد اندرین صورت صومش
 صحیح است و قضا لازم نمی آید و این اندازه اش احتلام است و نیز امام مالک صحیح درین هر دو صورت صومش فاسد است
 فی امداد الفتح و لو نزع خشیه طلوع الفجر فانزل بعد الفجر النزاع لیس علیه شیء لانه لم یوجد بعد الصبح الجماع لاصعده و
 لا معنی کنه فی التجنیس و فی قاضی خان اذ اوج قبل طلوع الفجر فلما حشی الصبح اخرج و سبی بعد الصبح لا قضا علیه فی
 مالایسته اگر خشیه طعام سحر بود یا جماع میکند فجر طلوع کرد و فجر طلوع فجر طعام از دین برانداخت و ذکر جماع کبیره نیز مجتهد
 روزه او صحیح باشد و نیز امام مالک صحیح باطل شود و فی الدر المختار و کذا فی طلوع الفجر فان سبی بعد النزاع لانه کلا احتلام
مسئله سبت و چهارم اگر کسی سحر خورد و نظر آنکه فجر طلوع نشده است بستر ظاهر شد که نوبت فجر طلوع کرده بود
 یا شخصی سحر خورد و روزه رمضان گذری یا نغ از وجوب یا بیع اظهار در اول روز پیش ازین بعد آن نذر نائل بود و چون
 شد که اگر اول روز برین بود صوم بر او واجب میگردد پیش طغنی که در بعضی روز مانع شود و کافر که مسلمان گردید و چنانچه
 افات کرد و نسی که ظاهر شود و مسافر می که از سفر قدم آورد و با وجود بستر یا نسی باشد که برود اول و ذلایع و سبیه
 و جهت بستر و زه و جهت بستر عزیزی پیش آمد که گذشتن در حالت صوم شوارش مثل عمدا اظهار کرد و با درین روزه
 در روز شک صحیح کرد و بستر هر که در این روز از رمضان است یا سحر و طعمانی بدانت آنکه آفتاب نرسد که در است

پس ظاهر شد که در حقیقت غروب نکرده است و همچنین اگر کسی افطار کرد از روی خطایا اگر راهی برین اشخاص واجب است که تقییر
 اساک از مغلظات صوم نمایند بنا بر تشبه ایضا کمین و قضای حق وقت و تلبیسه و وجوه گفته اند **اول** آنکه حضرت
 صلوات علیه سلور روز عاشورا هنگام که وجوب صوم پیش ساری کسی که در روز است حکم اساک بقیه فرمود و هم آنکه
 چنین که با وجود اولیست از صوم عاجز است پس اساک لازم است بنا بر علی الاطلاق یعنی زکون و بیکه صورت مذکور
 اساک صحیح است و واجب لکن صحیح و وجوب است فی احوال کثیره کل من کان له عذر فی عدم رمضان فی اول النهار مانع
 من الوجوب و روح لافظ ثم زال عذره و صابح الف کان علیه ان الیهار وجوب علی الصوم الصبی اول مانع فی بعض النهار و سلم
 الکفار و انان الجحیم و طهرت الی انقض و قدم المسافر فی قیام الاطلاقه بحسب علیها اساک بقیه الیوم و که این
 علیه الصوم فی اول النهار و وجوب سبب الوجوب و الاطلاقه ثم تقدر علیه المصنی فیه بان افطر ثم عاده اصبح یوم شکست فطر
 ثم یسین انه من رمضان او صحیح علی من ان الفجر لم یطلع ثم یسین انه طالع فانه یجب علیها اساک فی بقیه الیوم و کتبها
 و یساین که فی البدایع فی فصل حکم الصوم الموقت و کذا الذی اکل من یومین ان تشمس قد غابت ظلمتها لکن کذا
 خطا او کما یکنه فی الخدایه و قبل اساک مستحب و واجب و صحیح الوجوب کذا فی فتح القدر فی امداد الفتاح علی هذا
 بحسب اساک علی صحیح و قبل سبب تشبها بقضای حق الوقت کما فی یوم الشاک بالقدر المکمل بقیه الیوم علی من قصد صوم و لو
 سبب ثم زال الفوصلی استقام علیه انه در صحابه و سلم فی یوم عاشورا حین کان صومه و جبا الا من اکل فلا یکن بقیه الیوم
 و لا یجوز من الصوم مع الاطلاقه فیه اساک کشف چهارم در بیان فضائل و احکام
 صحیح و در آن که از احادیث صحیح ثابت میشود و احادیثی که درین باب در کتب معتبره احادیث با سواد صحیح و مستوفی
 گفته اند در حدیث چهارم در بیان فضائل و احکام و احادیثی که درین باب در کتب معتبره احادیث با سواد صحیح و مستوفی
 این در فضائل مناسبه این رساله مقام است و در آن که حضرت جعفر رضی الله عنه در حدیث نقل میکند
 بیان شرح احادیث و احادیث آن کرده شد **اول حدیثی است** که در مشکوٰۃ از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه
 و نسائی و در سنن ابی داود و سنن ابی حنیفه و سنن ابی یوسف و سنن ابی شیبه و سنن ابی نعیم و سنن ابی حاتم و سنن ابی حنبله
 فان فی الحور که یعنی طعام بخورید زیرا که در طعام تحرکت است **باب و الشمت** که درینجا نیز در حدیث محفوظ
 و اعرف صحیح سبب است چنانچه در مرتبه شرح مشکوٰۃ مذکور است الروایه الموقوفه من الحدیثین فتح السین و فی بعض شرح
 المسایح قال الشایخ و ان غیره الموقوفه عند الحدیثین فی السحور فتح السین و در بعضی روایات الغنم سین هم واقع شده کما یفهم من
 عبره التهایه و شیخ عبدالحق و بلوی هم در اشعه اللغات در باب تعبیر الصلوة بدان تصریح کرده است و در کتاب
 الشایخین است یعنی گفته لیکن محفوظ و اعرف همان فتح سین است و مراد از سحور طعامی است که وقت سحری خورد
 در روز و سابقا و بعد از آن گفته اند که صواب ضم سین است چرا که در بعض طعام بکثرت غیرت بل در اکل طعام الدبته بکثرت است

بفرض است با جهت مسفت و در صورت تمام معنی این خواهد بود که در سحر خوردن برکت است و هر دو موافق لسانا و معنیاه اتفاقا التماسیه
 ابن اثیر انجروی السحر الفتح هم الله سبحانه و اطعمام الشراب و باضم المصدر و الفعل نفسه و اکثر ما یروی بالفتح قبل
 ان الصواب بالضم لانه بالفتح اطعمام البرکة و الاجر و الثواب الفعل لان اطعمام و آنچه که معنوی و معنوی است
 فتح سیر آری هم در حق تقوی است یعنی آن که در آن انیکه هر گاه که در نفس طعام برکت باشد در خوردن آن زیاده تر برکت
 خواهد بود پس در سحر تقوی است که در ضم سیر تصور نیست و نظیر این قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم است
 ما را العلم ان افضل من نارا الشهدا لکن انی بعض شراح المشکوة احتملات است میان میزین در آنکه مراد از برکت چیست
 بعضی گفته اند که مراد از برکت اجر و ثواب است که در خوردن حاصل میشود و بعضی از شراح مشکوة گفته اند که تفسیر برکت
 باجر و ثواب غریب است المرافقة مع ان تفسیر البرکة الثواب غریب و نزدیکان هم مراد از برکت حصول قوت است بر عموم
 غنا و مستند و در نیاب حدیثی است که بعد ازین مذکور خواهد شد فانظر ثم و امام نووی شرح صحیح مسلم ان تو بیایا صواب
 بمعنی گفته حدیث قال انما البرکة الشیء فظاهره لانه تقوی علی القيام و منیظنه و منیظله بسبب العزمه فی الازدیاد ان الصیام یغنی
 المشقة فیه علی السحر و الصواب المعتمد فی معناه و نزود بعضی مراد از برکت چیزی است که متضمن است آنرا برکت
 و ذکر و دعا کردن در آن وقت نسیف که وقت نزول جنت و قبول عا و استغفار است و با است که تسبیح و غیره میکنند
 میخواندند است سجد آری ذکر و دعا و نماز میسار و یاد است استیقاظ بهر آوازی نماز میکند تا آنیکه فرط شود و کانی
 شرح البخاری لکن کانی و شرح مسند القوی و هم نزدیکان هم مراد از برکت زیادتی ثواب است بسبب شایع هر سلسله چنان
 حضرات هر سلسله بود و اما علی قاری گفته که این قول غیر صحیح است چه از حدیث فضل این صیامت و صیام اهل کتاب اکتفا
 السحر ثابت میشود که خوردن سحر از خصائص این است هر چه است علما اتفاق است بر آنکه این امر برای آنجهاب و نبی
 است که مذکور سابقا شرح الصلیح و مسلم الرفاهة فلا یغید ما لکن القار باسبب فیرج الیه و تترقی گفته که در باب
 سحر خوردن است از ابی هریره و عبدالقدان مسعود و جابر بن عبدالقدان و ابن عباس و غیره و العاصم بن عمار بن سید
 و عقبه بن بدوی الدردانی آورده که انی شرح سفر السعاده للشیخ عبدالحی الدهلوی قدیر فی سابق آنکه در شرح
حدیثی است که در مشکوة از صحیح مسلم در سنن ابی داؤد و ابن ماجه و نسائی و ترمذی و در شرح سفر السعاده
 الوصول از عمرو بن العاصم یعنی تقدیر مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من باسبب صیامت صیام
 اهل کتاب کلمة السحر یعنی میان روزة ما و روزة اهل کتاب کلمة سحر است محمد آن گفته اند که فضل صیامت
 یعنی فرق و بسبب سحر یعنی بزرگی فکله است فی شرح الصلیح افضل صیام و المعامله الذریع و منظم است و در آنکه
 و فی الرفاهة قال السحر یعنی صیام و المعامله و لفظ ما درین زیاد است که انی الرفاهة و نزود صیام و معصوم
 درین صورت و جهت تصدیق بر اقوال و ان اطفال است تا بعد از طرف بدان معنی است که هر یک از سوره و کلمات

احوال الرحیه با کول بسیار باشد و این منقول از جمهور و مختار شراح صحیح و نوری شرح مسلم است و مختارین العرب ضم همزه
 است یعنی لغته واحد و قاضی عیاض میگوید که روایت دران ضم سین است و توبیریه قولش چنین کرده اند که شاید مراد روایت
 این بلاد باشد فی شرح الفوی علی صحیح مسلم و اکلن السحری السحری نفع العزیزه کلهذا ضبطناه و بکنه ضبطه المجموعه و هو المشهور
 فی روایات بلاد نوری عبارت عن لمة الواحدة من الاکل کالعذرة والعشوة وان کثر الماکول فیها و اما الاکل بالضم فیه
 اللقمة الواحدة و ادعی القاضی عیاض ان الروایة فیه بالضم و لعله اراد روایة اهل بلادهم فیها بالضم قال و الصواب الفتح
 لانه المقصود هنا العزم بر تقیة یعنی حدیث چنین خواهد بود که سحر فاروق است میان روزة ما و روزة اهل کتاب یعنی خوردن
 سحر بر اهل کتاب حرام بود و از اسلام بر است مروجہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم هم حرام بود پس باری تعالی از آن صبیح
 صلوات حلال کرد پس مخالفت ما با ایشان قائم مقام شکر این نعمت گشت که فی الشرحین المذکورین **سوم حدیثی**
است که در مشکوٰۃ از سنن ابی داؤد و در شرح سفر السعادة از ابی بریرہ رضی اللہ عنہ مرویست فقال رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نعم سحر المؤمن التمر یعنی چه خوش است سحر مؤمن تریطیبی گفته که مدح فرمودن آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ و صحابه و سلم ترمز در تریطیب وقت اذان سبب است که در نفس سحر برکت است و تخصیص نمر برکت بر برکت می افزاید و تریطیب
 میگوید که چون در افطار بوی نیز برکت است سحر بوی موجب برکت اول و آخر خواهد بود و هم ابتدا بر بوی شیرین کردن تفاوت میکند
 است و قاضی العزیز فی ما سبق **چهارم حدیثی است** که در مشکوٰۃ از سنن ابی داؤد و سنن ابی داؤد در شرح سفر السعادة
 از عیاض بن ساریه رضی اللہ عنہ مذکور است قال دعانی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی السحور فی رمضان فقال یلم الی
 الغد المبارک یعنی عیاض بن ساریه میگوید که خواندم از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لطوبت سحر در رمضان پس فرمود
 بیای بسوی غذا برکت داده شد و ازین غذا طعام سحر است و غذا طعامی را گویند که وقت صبح خوردند و در اینجا اشکالی
 دارد و میشود آن اینکه وقت سحر قبل از رسیدن صبح صادق است و غذا طعامی را گویند که وقت صبح بخورند بجز آب
 این اشکال چنین گفته اند که از خوردن طعام سحری قوت و توانائی بر جسم داشتن حاصل می آید و این طعام سحره
 قائم مقام طعام داشت می شود و لهذا آن تعبیر بعدا که طعام چاشت است فرمودند که فی المراد قاه
پنجم حدیثی است که در مشکوٰۃ از صحیح مسلم از ابن عمر رضی اللہ عنہما مرویست قال قال رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابه و سلم ان ہلالا ینادی بلیل فکلوا و شربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم قال و کان
 ابن ام مکتوم رجلا عمی لاینادی حتی یقال له اصبحت اصبححت یعنی فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم که حقین بلال
 اذان میدهد و شب پس بخورد و با شما میداند که اذان پدر بن ام مکتوم گفت که بود این ام مکتوم مرد نابینا اذان
 میدیود تا آنکه گفته شود و او را که صبح کردی ابن ام مکتوم کو حشریم علی از مؤذنان آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم بودند تا صبح شخص شنید و مردمان او را خبر نمیکردند و اذان میگفت از تریطیب معلوم میشود که اذان اعمی بشرطیکه کسی او را

اعلام کند بآنست بل از نشانه که مسیت هم مبر او بدون آن البته کرده است و همین است مذہب اصحاب شافعی
 فی بعض شریح الصبیح قال العالم بکبره ان يكون الموفون اعنى الا ان يكون معه بصير يؤذنه بالوقت او يؤذنه
 يؤذنه الاعى بلان بن ام مکتوم کان بلا لاسمه وكان لا ينادى حتى يقال اصحبت اصحبت رواه البخارى و قد
 شرح المسلم السنوى وفيه جواز اذان الاعمى قال صحابنا هو جائز فان كان معه بصير كان ام مکتوم مع بلال
 فلا كراهية فيه وان لم يكن معه بصير كره للخوف من غاطه و قد رخصه اذان اعمى بلا كراهية جائز است الكرم بصير
 معلم سمره او نباشه مكر اولى غير اوست و اگر معلم سمره وارد اذان او و اذان بصير مساوست فی العالم كرهه و يجوز
 اذان العبد والقروى و اهل المغارة و ولد الزنا و الاعمى و من يؤذنه فى بعض الصلوة دون بعض بان كان فى السوت
 من اراد فى التكة ليدان غير كراهية لكن غير سمره و اول كذا فى المحیط متى كان مع الاعمى من تحيط عليه اوقات الصلوة
 فتأذنه وتأذنه بصير و اذ بكذا فى النهاية و درى اشكالى دارد ميشود و آن انبست كه خوردن و آتش ميدان در
 داون ابن ام مکتوم چگونه جائز باشد حال تكله و بعد طلوع صبح اذان ميگفت كما يدل عليه سارة الحديث اعنى
 حتى يقال له اصحبت اصحبت و اين وقت اكل و شرب بره با هم حرام ميشود و كما هو الحق على القاطن جواب اشكالى و طريق آند
اول آنكه مراد از اصحبت اصحبت آنست كه طلوع صبح قريب است بطريق مبالغة تا آنكه در حقيقت صبح طلوع شده
 است تا مخدورى لازم آيد بكذا ذكر الشيخ المحقق الدهلوى فى اشعة اللمعان و وهم آنكه مراد از قول الشافعى صحابى عليه
 وسلم حتى ينادى بن ام مکتوم و ميدان سپيده صبح است تا اذان گفتن صحابى نماند كه در آن بعد طلوع صبح صادق و طلوع
 آن ميود و اكل و شرب منفسد صلوات و اين تاويل مختار بعض شراح مصباح است و در بخارى در تمة حديث زين و اين است
 و قال لقاسم و لم يكن بين اذنتهما الا ان يرقى هذا و يتراى يذاهبى فاسم بن ابى بكر كره لى از راويان اين حديث
 است ميگويد كه نبود فاصله ميان اذان بلال و ابن ام مکتوم بلكه آنقدر كه يكى بر سر برمي آمد و ديگرى از تميز فرود
 مى آمد و شرح اين قول گفته اند كه بلال رضى الله عنه قبل از طلوع صبح اذان ميگفت و بعد از فراغ اذان گفتن
 دعا و غيره ميگرد و منتظر خبرى ماند و چون و ميان صبح قريب شد از تميز فرود آمده ابن ام مکتوم را خبر ميدهد پس بفرمود
 استماع اين سخن بن ام مکه هم خود را آماده طهارت و غيره ميگرد پس بر سر رفته در اول طلوع اذان صبح مى گفت كذالى
 شرح المسلم السنوى و طحاوى در تاويل اين حديث ميگويد كه بلال بطن طلوع فجر اذان قبل از وقت مى گفت و اين
 ام مکتوم مع طلوع فجر پس از گفتن جماعتى شكر اذيع كردى اذان مى گفت و قرينه خطاى اول و اما بانه تانى آنكه
 هر دو بفاصله سه بوط اول و صحوة تانى قصد طلوع فجر کرده اذان ميگفتند و در اذان گفتن بلال رضى الله عنه قبل
 از صبح نواهد و حكمت ما است از انجمله آنكه شخصى كه براى نماز سجده از شب بيدار شد و با شد بدانند كه فجر قريب است پس مى پهلوا
 بر سر استراحت و در خواب در تاريكى نماز بخوابد و با شش تمام مبادى آن بزرگوار و از انجمله آنكه اگر سعى صلوة و تر

نگزاده باشد بر او ای آن اقدام نماید و از آنجمله آنکه عبور استماع اذان آماده و مستعد برای نماز صحیح بوده اگر احتیاج طلب است
غسل وضو و غیره مثل اموریکه تعلق بقرب صبح و او باشد یا و این کوششها بکار برده که از این شرح انووی علی السلام و اینجای
رافت کامله و عطفوت نامه شایع علیه السلام و السلام را قیاس توان کرد و از آنجمله آنکه در صامم برای سخن خیزد
و بخورد آن مشغول شود و حدیثی که در صحیح مسلم باین عبارت لایعن احدکم اذان بلال و نذای بلال
فانه یوزن او قال یسوی لیرحح قاکم و یوقظ ناکم و باین عبارت لایغزکم اذان بلال فانه یوزن لکن یطیبع قاکم
و یسخر صاکم و بنیة ناکم مسطور است اشاره بنیعی وارد شده است ازین حدیث مالک شافعی و احمد و ابو یوسف
استدلال کرده اند بر جواز اذان فجر قبل از وقت در نصف آخر شب و حضرت امام ابو حنیفه رحمه الله علیه میگوید
که قبل از وقت اذان گفتن در هیچ نماز صحیح نیست و دلیل ایشان دو حدیث اند **اول حدیثی است**
که در صحیح مسلم از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنهما روایت است قالت کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی کتبت
العجم فذاع الاذان و یخطبها و یصلی لال است که آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بوزان اول گفتن میفرمود **دوم حدیثی**
است که بخاری و صحیح ابوعبدالله کبری از جریری از نافع از ابن عمر از ام المومنین حفصه رضی الله عنهما روایت کرده است
ان النبی صلی الله علیه و آله سلم کان اذا اذن المؤمنون بالفجر قام فصلی رکعتین للفجر ثم خرج الی المسجد فمطعم و کان
لوزان حتی یصبح و از حدیث مسند فقها را مذکورین حنیفه جوابهای شافی داده اند اعتراضها کیلوا بر سبب اختصار ذکر
در تمام امام محمد که از آنکه حنیفه است در موطن میگوید که اذان بلال در رمضان برای تسخیر نوز کما یدل قوله علیه
السلام کله او شش بود حتی نیادی ابن ام مکتوم و اذان ابن ام مکتوم بعد طوع فبر برای نماز بود پس معلوم شد که اذان
بلال برای نماز بود پس استدلال شافعی و مالک احمد و ابو یوسف بر جواز اذان صبح قبل از وقت درست نباشد و آنکه
که بعضی ازین فواید صحیح اذان بلال بیان کرده ام از آن هم دریافت میشود که اذان بلال برای فجر نبوده است
ششم حدیثی است که در مشکوٰۃ از سنن ابی داؤد در تیسیر الوصول غیر از ابی هریره رضی الله عنه
مر روایت قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله سلم اذا سمع النداء اصدکم و الا انما فی یدیه فلابد ان یتقی القیض حاجبه فانه
چون نوبه اذان را بی از شما و حال آنکه آنگاه در دست او است که میخورد آب بخورد پس باید که نه نمند او و نذر
تا آنکه بر آرد حاجت خود را از وی بپزیرد تا آب را این در حدیثی است که علم باطن مردم معلوم صحیح و شسته باشد
و این آنگاه گفته که این حکم وقتی است که طویع صبح معلوم نباشد اما اگر آنکه فجر طلوع نشده است یا در طلوع آن شک
کنند پس این طویع خواهد بود و خطابی گفته که این حدیث منبئ است بر حدیث سابقی آن بلال نیادی بلیل
مکتوم روایت کرده اند و از اذان بلال است که شب میگفت که انی شرف اصباح و درین تاویل کلام که اول اذان
است است که درین صورت فائده میدهد و الا انما فی یدیه در حدیثی که بار خدا یا مگر آنکه این حدیث را آنکه

باشد که زانی الا شعثه تا احترازی و حیتم المقصود بلا کلفه و بعضی از مراح مشکوه معنی این حدیث بطوری بیان کرده اند
 که قید مذکور قید احترازی باشد نه اتفاق و آن اینست که در آخر وقت صوم میان صحابه و تابعین اختلافی واقع شده است
 بعضی از فقها آنرا بر جمیع تعویق نشانده و گفته اند آنچه بعضی صحابه بنقل کرده اند که آخر وقت صبح صادق صادق است
 معمول بر احوط است و آنچه از بعضی مروی گشته که آخر وقت آن است بار و درین سخن مفیده صبح است یعنی بر فرق
 است چون برین مسلک قویم را و ایاتی نیست باید دانست که حدیث مسطور معمول بر ثانی است در نصیرین بطرف مضمون
 چنین خواهد بود که چون بشنود یکی از شما اذان صبح و قصر را ظرفی برای خوردن و نوشیدن در دست داشته باشد
 پس نمیزد آنرا تا اینکه قضای حاجت و اباحت مرام کند از آن یعنی نباید در آن گاه و شرب نماید و از آن صبح بخورد
 از اینان با خود باز نماید چه او را رسیدن وقت استنار در شش نماز و بطول است و وقت صبح است پس درین
 حدیث رافقت و حرمت کامله شارع علیه الصلوة و استمام را دیدنی است که بر است هر چه قدر عظمت گستره با
 داده که در صورت بودن ظرف برای اکل و شرب و مصداق اذان صبح بودن اطلاق حاجت خود و حکم ترک
 اکل و شرب بنظر دیده چرا که در صورت ترک شاید که نفس آرام جویش تکلیف گزشتگی گزاشد و گواهی کرده از نعمت بی
 خورم ماند و خود را در زمره گندگاران سیاه رود اهل سازد و بعضی گفته اند که مراد از نماز اذان مغرب است پس برین
 تاکید است برای تعبیل اظفار اگر چه ترک اکل و شرب نزد اذان مستحب است که زانی شعثه اللغات سید در خصوصیت این
 حدیث نشان از ما نحن فیه باشد اینست آنچه که در شرح این حدیث با مرعات اعتقاد بحلیه بیان نموده و زمین گردیده
 اگر خوف اطلاق نمیدود آنچه که در شرح کتب معتبره احادیث بنظر فقه در آمده همه را اذنیض بیان می نمایند مگر بقیه است
 فکند العاقل تفسیر الاشارة برین تا ویلات ایجاب سخن صواب دیدیم و محرم شیعی حضرت که در صبح و عصر
 بن جنب رضی الله عنه روایت قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یغزیکم من سحرکم اذان بلال ما یعلن
 الا ان یطیل کنکاحی و یطیر کبره و کما یما و یید قال یعنی ترضا یعنی گند آنحضرت صلی الله علیه و سلم در صبح و عصر از
 شمار از سحر شما اذان بلال است بیاض مستطیل که در افق نیاید از جانب شرق و غرب باشد و در زمره
 افتد و زود محمل میشود و یا یک سیکر و در آن صبح کاذب میخوانند تا آنکه در سینه های آنرا صیحه صیحه طاری گردد و آن
 در کراهه آسمان همین از جنوب و شمال بعد از محلال فجر مستطیل بیاید و در بانی می ماند و در باده و آن در وقت
 میشود و این مسیح صادق میگویند جماد که یکی از او این است میثاق بود که کاتب کرد از اینست خود یعنی شاره است
 خود کرد و گفت مراد از اذان در معترض است آنحضرت صبح صادق صادم ما دون بهشتقال فطرات و در وقت اذان
 بلال قبل از صبح بود و اندک شایع علیه الصلوة و السلام که در اعتبار آن فخر خود را از اهل و شرب در آن وقت مانعند تا
 نغز و در وقت اذان بلال است پس تمام آنرا ذکر کرده اند و اینها است و در حدیثی است که در میان

روایت کرده است و عبارت آن بنا بر آنچه در مرقاة المفاتیح مذکور گردید چنین است تسبیح و ادوای الحزینة ما **سبع**
سحر خورید اگر چه بجهت آبی باشد از یخدیت برای سحر خوردن تا که بشمار هفتاد و پنج شود و صاحب مرقاة در مرقاة لیس
که بعضی گفته اند که حدیث مذکور ضعیف است اما کنی تقدیر پیش از باب این فن یعنی محدثان ثابت است که فضائل
بر احادیث ضعیفه عمل کردن جایز است **بهم حدیثی است** که ملا علی قاری در مرقاة از امام سجاد بن الهمام
نقل کرده و عبارتش بدینگونه است استمعوا بقا کلمة النهار علی قیام اللیل و باکل السجود علی صیام الیوم الغنی
استعانت جویند از قبول که روز یعنی خفتن در نیم روز بر قیام شب اعتمی ادای نوافل شب و هم استعانت جویند
خوردن سحر بر روزة روز خلاصه مضمون این است که شارع علیه الصلوة والسلام حصول قوت و توانائی را موقوف بر خوردن
سحر داشته است لهذا بر است موعظه خویش از قیام رات و عنایت خاصه حکم خوردن سحر فرمود **و در حدیثی**
است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم در ترمذی و ابن ماجه و نسائی و تیسیر الوصول و شرح سفر السعاده از زید بن ثابت
مرسومست قال تسحرنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم قننا الی الصلوة قبل کم کان من ذنک قال قال خیرین آتی
یعنی زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید که ما گروهی از صحابه سحر خوردیم با رسول الله صلی الله علیه و سلم است
برای نماز که گفته شد زید بن ثابت رفررا که چه قدر فاصله بود میان سحر خوردن و نماز گزاردن گفت یعنی الله عقیقه
بنجاما یعنی ازمانیکه دان بخواجه آیه می توان خواند از سحر خوردن تا نماز گزاردن فاصل میشود و مشکوه از بخاری روایت
تاده از انس بن حنین وارد شده ان ابی صلی الله علیه و سلم زید بن ثابت تسوا فلما و غام سحرها قام صلی الله علیه
و سلم الی الصلوة فصلت قننا لانس کم کان من فرائضنا سحرها و دخلنا فی الصلوة قال قد را بقرا الرجل خیرین آتی
ازین حدیث شریف تاخیر توانی که از جمله مستحبات و مندوبات سحر است مستفاد میشود که الا نجفی علی مراد فخر صاحب
در ای ناقب تورشتی میگوید که عامه مؤمنین را این تقدیر کردن جایز نیست و آنحضرت را خداوند عز و جمیل برین امر اطلاع
فرموده بود و معصوم گردانیده بود و از آنکه درین خطائی از او سرزد شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و سلم برین عمل
فرموده و چون این امر در عامه مؤمنان منقود است لهذا ایشان بران تخمین عمل نمودن جایز نیست فی الیقاة
نقلنا عن الطیبی قال التورشتی ند التقیر لایحوز عموم المؤمنین الا اذبه و انما اخذه رسول الله صلی الله علیه و سلم
لا اطلاع الله تعالی ایاه و کان صلی الله علیه و سلم معصوما عن الخطا فی الدین و در اشعة اللغات میگوید زینجا
تاخیر سحر معلوم میگردد تعجب فخر نیز مضموم میشود و گفته اند این تخمین است و عامه را عمل کردن بآن متعذر است اگر
سحر را بجاگاه سزا زینجاست بخورند صلح است و ابن الملک شرح اول مصابح گفته اگر کسی در علم نجوم مهارتی نام رسو
کمال کوشش باشد و از آن دخول بجمعین معلوم شود و هم بجز است که این مقدار تاخیر کنی ملا علی قاری در مرقاة میفرماید
که روز احتیاطی خطا زینجاست وجود است پس کجا یقین صورت خواهد است زینجاست که با وجود علم ممال تقوایند نجوم صیام

و افطار بخیز نکرده اند پس چون علم بلال را در افطار و صیام دخلی نباشد در سحر علم قرب فجاز تو او صبح بخیز
 باشد فی الرقاة و قال ابن الملک فان کان رجل حاذق بدخل الصبح یقیناً بعلم النجوم جازله نهلتا خیر الصالی
 بل المقدار وقت مروان بن الحکمین مع احتمال خطائهم فی امر الدین و لهذا لم یخیزوا بالصیام و الا فطار فی رمضان نبأ
 علی علمه بالملال و انما علمه یاز و هم حدیثی است که در بخاری و تفسیر الوصوال ز سهل بن سعد روایت کرده اند
 مرویست قال كنت المسحوق اهل ثم تكون بی سرتان در ک صلوة الفجر مع رسول الله صلی الله علیه و سلم یعنی سهل بن سعد
 میگوید و هم من که سحر بخیزد و مایل و عیال خود پس می یافت ملائمت و شبانی با نیکیه یا هم نماز فجر با رسول خدا صلوات
 علیه و سلم یعنی آنقدر قرب صبح سحر بخیزم که در یافتن نماز صبح بدون عزت استعجال ممکن نبود و در حدیث و آیات قرآنی
 بدل صلوة الفجر لفظ سجود واقع شده لکن مراد از آن نماز خیر است کافی الکرمانی و نظیره قوله تعالی و اکره لکم ان تنزلوا
 نیست ذکر الکرکوع و اراد به الصلوة کذا فی التفسیر و و از و هم حدیثی است که در تفسیر الوصوال با کاتب
 انعمه مرویست ان مع عبد الکریم بن ابی المنذر فیقول من عمل النیوة تجیل الفطره و الاستیناء بالصبح یعنی کسی که صبح
 عنده شکر است از عبد الکریم بن ابی المنذر که او میگوید از عمل نیت تجیل افطار و تاخیر سحر یعنی از جهل اعمالیکه
 سنت و طریقه حضرات انبیاء علیهم الصلوة و السلام است و او است کی تجیل افطار و هم تاخیر سحر بخیزم
 حدیثی است که در جوامع الفرائد از ریاض منقول شده قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان سحر کانما یس
 من الیهود و النصارى یعنی کسیکه سحر بخیزد پس گویا نیز از شدت میورد و نصاری چه بخیزد و در آن دنیا اصل این
 موجود است و ال کتاب را خوردن سحر درست نبود پس این مخالفت نشان که با نیز از می از آنهاست و هم
 حدیثی است که در جوامع الفرائد از احادیث ابی سعد روایت شده است اسحر که بر که فلان نکره بلوان چنین است که
 جزو من یا رفان المذبح و جعل و ملائکة یصلون علی المتسحرین یعنی سحر خوردن همه برکت است

پس مگر از یاد آید اگر چه اینها باشد که نبوشد یکی از شما جرعه از آب پس بدرستی که خداوند
 عزوجل و فرشتگان او رحمت فرستند بر سحر خوردندگان تا الله

صلی علی محمد و علی آل محمد بعد من صلی و صام اللهم صلی علی محمد
 آل محمد بعد من تعد و قام و ربنا ملک محمد
 فی الشا علی الاتمام و انجاح المرام فبقبلنا
 انک انت السميع العلیم

ان حکیم العلام

تقریر و لذیذ بی نظیر حکیمه قلم اعجاز رقم عالم بی ریا مولوی محمد زکریا
 میر و معذور که روقت طبع اول در ششگانه مجری بقالب طبع آمده بود بحسنه
 بطور یادگار اینجا در طبع ثانی داخل نموده شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الصيام حنبة من النيران و وطهر ناعن حسن الشكر و الطغيان و الصلوة و السلام
 على رسوله الكريم الذي قال تسحروا فان في السجود بركة و اكل قبيصة الصبح التمر بالزعمه و على آله و صحابه
 الذين ظهروا و اصياهم عن اللغو و كلمه الزوره و لقواربهم بالفرض و التسوره و و بعد قد قرع عيناى برؤيته هذا
 الكتاب استطاب الذي صنفته عمدة اولى الالباب و افضل الفضلاء الممل الكمل برهان الحق الذي
 سراج الاسلام و المسلمين و تاج الشريعة و صدر الطريقة و رافع اعلام الدولة البهية و ناصب الوتية
 الشوكية السنية و في المدخلين عن سعادة جده و اثر النجاة ساطع البرهان و خير الناس في
 ايصال المنافع و ملازاة البدعات لمن حديد مقاس و شمس سمار التحقيق و قمر سراج التدقيق
 آية من آيات الرحمن و رحمة من مرآة الملتان و صاحب بحدود و الكرم و مالک الفضل و الهمم في
 كل علم له علوه و في كل فن له سمو و عظيم الشأن و حافظ القرآن و عظيم الاحسان و محدث الزمان
 فصيح اللسان و صحيح البيان و جامع العقول و المنقول و حاوى الفروع و الاصول و اشرف
 الواعظين و اعرف المفسرين و شيخنا و سيدنا و حبينا و صدقنا اللودعي الاديب الالهي الارب
 المويد بالنايد الالذي الحافظ المولوي محمد شوكت علي الصديقي السديلي و ابرج بالعدو لاقبال
 و الجاه و الجلال و في احكام السجود الذي جعل كلمة فصل باين صيانتا و صيام اهل الكتاب
 بلاريب و درية و ارياب و سماه **بكشف المستور عن وجه السجود** و ليت شعري كيف
 حوى بتجقيقات انيقه و و تقيقات رشيقه و وصار كنز مدفوناً من يواقيت الفوائد و بحر مشحوناً
 بشرائك الفوائد و روايته كات لابل الدراية و دراية و لابل الراوية و لكونها مستنبطة
 من تنزيل الحكيم احمد و الذي وصف بالاياتيه الباطل من بين يديه و لامن خلفه من ذى
 بطش رشديه و لغري عجايبه نافعة و عدالة بالغة و مجمع الافادة و منبع الرشادة و و خير الدعار
 ما شتم و على كل منية و اهل اللهم جعله حامياً لابل الصلح و الراءه ما حيا لانا الشرو الفساد و محط
 رحال لاهناغ و الكا بته تذكارة الازال و الاز و حجة المعنى الامين و شفيع المذنبين و محي و اله الطاهرين
 و اصحاب الرشد من اصحاب البراه و المرتى بالزبايا محمد زكريا بن محمد محيي و عفا خطاياهاه خطيب الانبياء

خاتمه لطبع

هزاران هزار شکر و سپاس بدرگاه خالق کن فکان و نعمت و ثنا بر نبی صلی الله علیه و سلم خزان
رسول هدایت نمای دین و ایمان و برآئ و اصحاب او که این رساله مختصر جامع مسائل سحر
سحر البیان در احکام سحر ماه مبارک رمضان منسجم کشف المنسور عن وجه السحر
از تصنیفات عالم معقول و منقول حافظ قرآن محدث دوران عمده فضلدار گرامی السوه کلامی
نامی فقیه جلیل الشان و حبه منبع المکان کان فیض و مروت و وفا بحر سخاوت و عطایا هر سید
بارع شرافت و نجابت گوهر آبدار تاج شہامت و جلالت فخر ندر سان مہمان مستند علمی مان
جناب مستطاب عالی قباب موید تائید ازلی مولوی حافظ محمد شوکت علی فرزند عالی
مقدار و یادگار متعالی تبار سیرا تو قریب جوهری شیخ مسند علی بن جوهری است منصب
صدیقی سنبلی سے بجز خود ز جوش کردن افراز بود نزد خرد معیار افکار و الہام ابدہ با حشمت و
الاجلال و الآفادۃ و التبریس بالکمال حسب فرمایش مصنف مدوح الشان منبع المکان باہتمام سندہ
عصیان مقلی محمد علی بخش خان اللہنوی مالک مطبع علوی نقل از مطبوعہ اول دفعہ دوم ۱۲۹۶

بجری مطابق شد عیسوی بحسن و شجاعتی به تصحیح عند الانطباع

مولوی سید محمد معشوق علی حفظہ اللہ عن ذنبہ

انجمنی و اجلی ۶ در مطبع علوی محمد علی بخش خان

و مقام لکھنؤ کٹرہ محمد علی بخش خان علیہ طبع

بوشید

نقط

و اصلی سند اس امر کے کہ یہ کتاب جسی ہو سے مطبع علوی کی ہے مطبع ثبت کی کیے فقط



صحت نامه غلام کشف المستوع و صحیح السحر

بعد حمد خدا و لغت مصطفیٰ باید دانست که مطابقت غلطنامه با کتب فقهی را می باید بر آن
 نسخه غلطنامه جدید که مرقوم میگردد و غلطنامه کتب چهارگانه که این غلطنامه را مطابقت با مطبوعه ندارد و دیگر که
 حد یا نسخه یک کتاب مطبوع می گردد و بر آن یک غلطنامه می سازند و همیشه و هنگام تحریر غلطنامه در نسخه معائنہ
 غلطنامه کاشته می آید پس بعضی الفاظ درین نسخه با پیش نظر صافی و بعضی غیر صافی بر می آیند و در بعضی
 عکس آن یافته میشود بنا بر علیه در صورت عدم مطابقت کاتب غلطنامه را معذور پندارند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	قورطوا	تورطوا	۶	۲۳	وزیاده	در زیاده
۲	۱۷	گلزار	گلزار	۷	۳	اقتصرت	اقتصره
۲	۱۷	مشکوة	مشکوة	۷	۳	الهی	التی
۳	۶	الکهنوی	الکهنوی	۷	۶	الی	لی
۳	۱۸	السراج	السراج	۷	۹	ارشاه	ارشاد
۳	۲۲	المشکوة	المشکوة	۷	۲۱	لیلة	لیلہ
۴	۲	مستحب	مستحب	۸	۲۱	البراقیس	البراقیس
۴	۷	سنت	سنت	۱۱	۱۵	حالة یوما	حاله یوما و ایاماً
۴	۱۵	اکتفا نمایند	اکتفا نمایند	۱۱	۱۶	فی الدر المختار	وفی الدر المختار
۴	۲۳	برامت	که برامت	۱۲	۱	نقل	نقل
۵	۲۱	مستنبط	مستنبط	۱۳	۱۳	برجنابت	نه برجنابت
۶	۳	و وترادج	و وترادج	۱۳	۶	قبل از فجر	قبیل از فجر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۶۴	نخواہد	نخواہد	۲۱	۵	مجرب	و مجرب
۱۳	۱۶	در صورتیست	در صورتیست	۲۱	۱۹	الوجاہد الاسفرائیہ	الوجاہد الاسفرائیہ
۱۳	۲	تا صحیح	تا صحیح	۲۱	۲۵	و بعد	او بعد
۱۴	۵	در نهار	اگر در نهار	۲۱	۲۵	بعضی صحیح	بعضی اصح
۱۵	۱۴	بیتہا	بیتہا	۲۲	۳	سنانی	سنانی
۱۲	۱۷	مسئلہ	مسئلہ	۲۲	۴	و لم یجرب	لم یجرب
۱۵	۱۷	مشبہ	است	۲۲	۱۲	تعلمہا	اتعلمہا
۱۵	۱۷	متعین باشد	متعین شد	۲۲	۱۳	ذکر الصوم	مع ذکر الصوم
۱۶	۲	تقال	مال	۲۲	۱۶	لقد ارتما	لقد ارتما
۱۶	۸	في المختار	في مختار	۲۲	۱۷	لم یترودہ الا	لم یترودہ الا
۱۶	۱۳	کہ بعد فجر	کہ بعد فجر	۲۳	۵	تجز	بجوز
۱۶	۲۵	واما لود	واما نووی	۲۴	۳	ان ذلک	مثل ذلک
۱۷	۵	بدنک	بدانک	۲۴	۸	یضرب	بضرب
۱۷	۱۵	تا کہ	تا	۲۴	۱۰	بصباح	بصباح
۱۸	۱۶	سے دو گہری	سے گہری	۲۴	۱۱	شازوہم	شازوہم
۱۹	۱۶	یواقیت	سواقیت	۲۴	۱۲	وورقادی	در قنادی
۲۰	۲	دو معنی	و بعضی	۲۴	۱۶	لا یصح	لا یصح
				۲۴	۱۷	و در خبر الاسلام	در خبر الاسلام

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۵	نہایہ	بنایہ	۲۵	۲۳	اہلیت	اہلیت
۲۵	۲۳	وجوب بہیت	وجوب اہلیت	۲۵	۲۲	لا یشحوبہ	لما یشحوبہ
۲۴	۲	التواب	بالثواب	۲۴	۸	مستطہ	ونیشطہ
۲۴	۱۰	یعنی میان	یعنی فرق میان	۲۴	۲۱	بین	سین
۲۸	۴	الغرض بہ تقدیر	الغرض بہ تقدیر	۲۸	۲	غدا المبارک	غدا المبارک
۲۸	۱۵	دو شرح	دو شرح	۲۸	۱۵	نتبہ	ینتبہ
۲۹	۱۸	نہتہ	نتبہ	۲۹	۱۸		
۳۰	۴			۳۰	۴		

صحت نامہ اغلاط تقریظ و مہ الطبع

۳۵	۷	ظہروا	ظہروا	۳۵	۱۲	نظظ اسد	حفظہ اللہ
----	---	-------	-------	----	----	---------	-----------

صحت نامہ حاشیہ شریف السنون و السجود

۲	۳	رے	رنی	۲	۳	نے	نے
۲	۳	اک	بک				

فهرست مضامین سالکشف المستورین و السحر

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲	در باب چه در عهد لغت و سبب تالیف	۹	مسئله صحت صوم جنب بر نذر هب اهل سنت از روایت فقیدیه و پنج حدیث
۳	مقدمه بیان معنی سحر و سحر خورن آن	۱۰	اول حدیثی است که در همین صبحی از شیخ مراد دست
۴	کشف اول بیان فائده مقرر کردن سحر مشتمل بر چهار فائده	۱۰	دوم حدیثی است که در صبح مسلم از سلمان بن یسار مرویست
۵	کشف دوم در ذکر وقت سحر خورن و آن مشتمل بر دو قسم است اول حج از دوم هب آن	۱۰	سوم حدیثی است که در صبح مسلم بن ابی اود مرویست
۵	لما وقت جواز آن مشتمل بر دو امر است	۱۰	چهارم حدیثی است که در صبح مسلم رقوم است
۵	یکه ابتهاء	۱۱	پنجم حدیثی است که در صبح مسلم مذکور است
۵	دوم نهار و آن مشتمل بر سه مرتبه است اول تفسیریت دوم بیان اینست تا بعد از غروب آخر وقت سحر استم بیان حقیقت صحیح صادق	۱۲	روز نذر هب باشد و ابطال صوم جنب
۵	اما اثبات امر اول	۱۲	اول نذر ابو هریره و حسن بن صالح و بعضی محدثین
۵	اما اثبات امر ثانی و آن مشتمل بر سه مرتبه است	۱۲	دوم نذر هب بر ابراهیم نخعی و حسن بن لیه
۵	اما بیان امر اول یعنی تفسیریت کما و اول نذر هب	۱۲	سوم نذر هب طاووس و غروه
۸	شان نذر آل بیت کریمه	۱۳	روایات کتب شیعه در مقدمه و ابطال صوم جنب

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۳	ابطال مذہب شیعوہ و ابطال اصوم خنب	۱۷	ابایان تعیین مقدار فجر باعتبار کثرتی یا کمتری
۱۳	مسئله نیت صوم در نماز در نماز اہل سنت	۱۷	و آن مبنی است بذکر مقدمہ و مقصد
۱۳	ابایان امر ثانی در نیجا پنج مذہب اند	۱۷	اما مقدمہ در بیان ساعت روز و شب اسامی
۱۳	اول مذہب مختار جمہور فقہاء و محدثین اصحاب	۱۸	بر مروج دوازده گانه بزبان ہندی و عربی
۱۳	متون اکثر اہل تشیع و فقاہنا بصیاط افق ظاہر	۱۸	ذکر سنکرات
۱۵	دوم مذہب مختار بعض فقہاء بنا بر فرق	۱۹	اما مقصد در بیان شمار کثرتی ترک سجود
۱۶	سوم مذہب خلیفہ و ابن مسعود رضی	۱۹	بحساب ماہہائی ششمیہ
۱۶	چہارم مذہب بعض صحابہ رضی	۲۱	اما وقت استحباب سجود
۱۶	پنجم مذہب اعمش و اسحاق و شعبی رضی	۲۱	ذکر استحباب تاخیر سجود نزد شیعیان
۱۷	بیان مذہب مختار شیعیان در آخر وقت سحر	۲۱	کشف سوم در بیان مسائل جزئیہ
۱۷	ابایان امر ثالث	۲۱	فقہیہ کہ تعلق بخوردن سجود دارند
۱۷	ابایان تعیین مقدار فجر باعتبار زمان	۲۱	مسئله اول
۱۷	ابایان تعیین مقدار فجر باعتبار قاعدہ قمریہ	۲۱	مسئله دوم
		۲۲	مسئله سوم
		۲۲	مسئله چہارم
		۲۲	مسئله پنجم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۲	مسئله یجد هم	۲۲	مسئله ششم
۲۴	مسئله نوزدهم	۲۳	مسئله هفتم
۲۵	مسئله بستم	۲۳	مسئله هشتم
۲۵	مسئله است و یکم	۲۳	مسئله نهم
۲۵	مسئله است و دوم	۲۳	مسئله دهم
۲۵	مسئله است و سوم	۲۳	مسئله یازدهم
۲۵	مسئله است و چهارم	۲۳	مسئله دوازدهم
۲۴	کشف چهارم در بیان فضائل واحکام سحر خوردن که از احادیث صحیح ثابت می شود	۲۴	مسئله سیزدهم
۲۴	اول حدیثی است که در مشکوٰۃ و تیسیر الوصول و شرح سفر السعادت از انس مرویست	۲۴	مسئله چهاردهم
۲۴	دوم حدیثی است که در مشکوٰۃ و تیسیر الوصول و شرح سفر السعادت از عمرو بن العاص مرویست	۲۴	مسئله پانزدهم
		۲۴	مسئله شانزدهم
		۲۴	مسئله هجدهم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۸	سوم حدیثی است که در مشکوٰۃ شرح سفیر السعادت از ابی هریره رضی الله عنہم قوم است	۳۱	هفتم حدیثی است که در صحیح مسلم از سمرة بن جنذب مرویست
۲۸	چهارم حدیثی است که در مشکوٰۃ شرح سفیر السعادت از عراب بن ساریه مرویست	۳۱	هشتم حدیثی است که ابن جبران روایت کرده
۲۸	پنجم حدیثی که در مشکوٰۃ از ابن عمر مرویست	۳۲	نهم حدیثی است که امام علی قاری در قرة ذکر کرده
۲۹	در نجاشی اشکالی وارد می شود	۳۲	دهم حدیثی است که در بخاری و مسند و ترمذی ابن ماجه و نسائی و تیسیر الوصول شرح سفیر السعادت از زید بن ثابت مرویست
۲۹	جواب این اشکال بدو طریق گفته اند	۳۳	یازدهم حدیثی است که در بخاری و تیسیر الوصول از سهل بن سعد مرویست
۲۹	اول	۳۳	دوازدهم حدیثی است که در تیسیر الوصول از مالک مرویست
۲۹	دوم	۳۳	سیزدهم حدیثی است که در جواهر الفراید از ریاض منقول است
۳۰	ششم حدیثی است که در مشکوٰۃ و تیسیر الوصول از ابی هریره مرویست	۳۳	چهاردهم حدیثی است که در جواهر الفراید از احمد از ابی سعد روایت شده

ت

